مجموعه مقالات بلند از دانشنامه جهان اسلام

بَردگی از دیدگاه اسلام

مُصطفی حسینی طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه مقالات ملبند از دانشنامهٔ جهان اسلام

بردگی از دیدگاه اسلام

تألیف

مصطفی حسینی طباطبائی

تهران - ۱۳۷۲

بردگی از دیدگاه اسلام
تألیف مصطفی حسینی
بنیاد دایرة المعارف اسلامی
چاپ اول ۱۳۷۲

دانشنامهٔ جهان اسلام که با همکاری عدهٔ کثیری از دانشمندان و محققان در دست تدوین است همهٔ موضوعات مربوط به دین اسلام و فرهنگ و تمدن سرزمینهای اسلامی را دربر می‌گیرد و به یاری خداوند بتدریج منتشر خواهد شد. گستردگی و تنوع موضوعات و لزوم استفاده از تحقیقات اصیل و تازهٔ علمی ایجاب می‌کند که برخی از مقالات این دانشنامه از دایرةالمعارفها و منابع دیگر ترجمه و در صورت لزوم تکمیل شود. از این رو بخشی از مقالات *دانشنامهٔ جهان اسلام* تألیف محققان ایرانی است و بخشی دیگر ترجمه از تحقیقات دانشمندان کشورهای دیگرست.

پاره‌ای از مقالات *دانشنامهٔ جهان اسلام*، در عین ایجازی که برحسب و شیوهٔ دایرةالمعارف‌نویسی در نوشتن آنها، بکار رفته است، به اقتضای اهمیت موضوع یا گستردگی تحقیقات در آن باب، از مقالات دیگر بلندتر است؛ چندان که می‌توان آنها را رساله‌های تحقیقی مستقل به شمار آورد. چون این‌گونه مقالات غیر از خوانندگان دایرةالمعارف خواستاران دیگری هم دارد و روشهای تحقیقی و دقتهای علمی که در تألیف آنها بکار رفته است برای محققان جوان در حوزهٔ تتبعات اسلامی نکته‌آموز تواند بود، و از سوی دیگر تا آماده‌سازی نهایی برای مجلدات *دانشنامهٔ جهان اسلام* طبع و نشرشان به تأخیر می‌افتد «بنیاد دایرةالمعارف اسلامی» درنظر گرفته است که این‌گونه مقالات را، اعم از تألیف و ترجمه، به صورت جداگانه منتشر کند. انتشار این سلسله کتابها در عین حال فرصتی است برای بهره‌وری از اظهارنظر و انتقاد خوانندگان تا مقالات به صورت کاملتری در *دانشنامه* به چاپ رسد. این دفتر از جمله مقالات بلند *دانشنامه* است که امید است مورد توجه علاقه‌مندان واقع شود و صاحبنظران نیز از راهنمایی و اظهارنظر دریغ نکنند.

و من‌الله التوفیق

بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

تهران ـ ۱۳۷۲

فهرست

پیشگفتار

بارها شنیده شده که برخی از جوانان مسلمان با کنجکاوی فراوان می‌پرسند که نظر اسلام دربارهٔ بردگی چیست یا چرا آیین اسلام، قانون اجحاف آمیز بردگی را پذیرفته و برآن مهر تصدیق نهاده است.

از سوی دیگر، پاره‌ای از خاورشناسان مغرض نیز موضوع بردگی را دستاویز تاخت و تاز براسلام قرار داده‌اند و به مسئله، حساسیّت بیشتری بخشیده‌اند. البتّه دانشمندان اسلامی هم از پاسخگویی باز نمانده و مقالات و رسائلی در این باره نگاشته‌اند که در خور بهره‌گیری است. ولی آنچه که به عنوان جواب مسئله، بیش از دیگر پاسخها شهرت یافته این است که: اسلام، هرچند با بردگی موافقت نداشته امّا شرایط و احوالی که درگذشته حاکم بوده است اجازه نمی‌داده تا بردگی را بکلّی لغو کند. بویژه که طرفداران بردگی در روزگار گذشته، بسیار بودند و برده فروشی یکی از ارکان اقتصادی کشورها به شمار می‌رفت. ناگزیر اسلام، راه دیگری را در پیش گرفت و مسلمانان را به آزادسازی بردگان تشویق کرد و ثوابهای فراوان برای این‌کار قائل شد تا بتدریج دورهٔ برده‌داری در تاریخ بشر به سرآید!

اگر بخواهیم از سر انصاف دربارهٔ این پاسخ به داوری پردازیم، باید اعتراف

کنیم که جواب مذکور، قانع کننده نیست و به مصداق آیهٔ شریفه: لا یُسْمِنُ و لا یُغْنِي مِنْ جُوعٍ! دردی را درمان نمی‌کند بلکه این ایراد را به ذهن می‌آورد که مگر در روزگار گذشته، شرک و بت پرستی هزاران طرفدار نداشت؟ و مگر بت پرستان مکّه از این نمی‌ترسیدند که چون خانهٔ کعبه از بتها پاک شود، مشتریان بازارشان پراکنده گردند و قبائل بت پرست از آمدن به مکّه خودداری ورزند؟ پس چگونه اسلام، راه مماشات با شرک و بت پرستی را نپیمود و از قدرت مشرکان خاور و باختر نهراسید و به کسانی که از شکست اقتصادی ترس داشتند پیام داد:

یا أَيُّهَاالَّذينَ آمَنوُا إِنَّمَاالمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبوُاالْمَسْجِدَالْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنيكُمُ‌اللهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ إِنَّ‌اللهَ عَليمٌ حَكيمٌ (التوبة: ۲۸).

«ای مؤمنان، جز این نیست که مشرکان مردمی پلیدند و از امسال به بعد، نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر (بدلیل کاهش معاملات) از فقر و تنگدستی بیمناکید (بدانید که) اگر خدا بخواهد شما را از فضل خود بی‌نیاز خواهد کرد و خدا دانا و حکیم است.».

بنابر این، چنانچه اسلام کاری را بکلّی باطل و نادرست می‌دید، آنرا اساساً انکار می‌کرد یادر طّی مراحلی (مانند تحریم خمر) به نفی و رّد آن می‌پرداخت.

برخی از مسلمانان و خاورشناسان منصف، راه دیگری را برای پاسخگویی انتخاب کرده‌اند و مانند دکتر گوستاو لوبون Gustavelebon در صدد برآمده‌اند تا نشان دهند که رفتار مسلمانان با بردگان، رفتاری انسانی و ملایم بوده است و بردگانِ آنها از این حیث، خوشبخت‌تر از نوکران وکلفتهای اروپایی بوده‌اند، چنانکه می‌نویسد:

«آنچه مسلّم است برده، نزد مسلمانان بدانصورت که در نزد نصاری بوده، نیست و وضعی که بردگان مشرق در آن بسر می‌برند، بمراتب بهتر از وضعی است که نوکران و کلفتهای اروپائی دارند غلامان زر خرید در مشرق، جزء خانواده محسوب می‌شوند و چنانکه پیش از این گفته شد حتّی می‌توانند با دختران آقایان و مالکین خود ازدواج کنند و در زمرهٔ دامادان او در آیند و همچنین می‌توانند به بزرگترین منصبها نائل شوند. در مشرق، غلام بودن عار و ننگ نیست و بدان اندازه که در مغرب، نوکر از ارباب خود فاصله دارد، در آنجا غلام از مالکش دور نیست و ارتباطش زیادتر و با او نزدیکتر است... تمام جهانگردانی که دربارهٔ مسئلهٔ بردگی در شرق به تحقیق پرداخته‌اند معترفند که این سر و صدای مغرضانه‌ای که برخی از اروپائیان در اطراف آن براه انداخته‌اند، بکلّی بی‌اساس

است.[1]».

هرچند گفتار گوستا ولوبون، به جای خود صحیح و دلنشین است ولی اساس مسئله را حل نمی‌کند و توضیح نمی‌دهد که اصولاً چرا باید اسلام، بردگی را به تصویب رساند و این کار چه لزومی داشته است؟

ما، در این رساله کوشیده‌ایم تا علاوه برمباحث جنبی، به سئوال اصلی نیز پاسخ دهیم، و این مسئله را از دیدگاه اسلام روشن سازیم. امید است که این نوشتار با وجود فشردگی و اختصار، وظیفهٔ خود را ایفاء کند و مورد استفادهٔ خوانندگان قرار گیرد.

مصطفی حسینی
شعبان ۱۴۱۳
اسفند ۱۳۷۱

---

۱ ـ تمدّن اسلام و عرب، اثر گوستاو لوبون، ترجمهٔ هاشم حسینی، ص ۴۶۴ و ۴۶۵، چاپ تهران.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

اَلْحَمْدُ للهِ وَ سلامٌ عَلىٰ عِبادِهِ الَّذینَ اصْطَفىٰ.

بردگی با صورتها و اشکال گوناگونش، از روزگار کهن، پذیرفتهٔ همهٔ اقوام و ملل جهان بوده است جز آنکه اسلام دربارهٔ برده‌گیری، نظری عادلانه و نسخ ناپذیر آورده است؛ و شگفت آنکه برخی از نویسندگان غربی، بی‌خبر از آنچه در آئین خودشان درباب بردگی آمده، اسلام را به طرفداری از اشکال ستمگرانهٔ برده‌داری متّهم ساخته‌اند و با این اتّهام، ناآگاهی خویش را ازکیش خود و هم از آئین مسلمانان به نمایش گذاشته‌اند!

بردگی در اقوام و ادیان کهن

اگر کسی به کتابهایی که از اقوام باستانی سخن گفته‌اند بنگرد، ملاحظه می‌کند که در میان تمام آن اقوام از آشوری و بابلی و هندی و

چینی و ایرانی و عبرانی و یونانی و رومی و دیگران، برده‌گیری با شکلهای مختلف رواج داشته و انسانها را در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند و در همهٔ قوانین و شرایع پیشین نیز مانند قانون حمورابی و مانو[1] وشریعت یهود و مسیحیّت و جزاینها، برده‌داری به تصویب رسیده است. به عنوان نمونه، از برده‌داری در سه کشور متمدّن و باستانی یعنی یونان و رم و ایران، و دو دیانت بزرگ سامی - یهودیّت و مسیحیّت - به ایجاز سخن به میان می‌آوریم تا معلوم شود که اسلام در قانونگذاری خود تا چه اندازه به ملایمت گراییده و جانب‌نرمی با ضعیفان و زیردستان را رعایت کرده‌است.

بردگی در یونان باستان

بنابرآنچه ویل دورانت Will Durantدر کتاب «تاریخ تمدّن» آورده مردم یونان، بردگان فراوانی داشتند که: «از زندانیان جنگ، اسیران یورشهای برده گیری،کودکان سرراهی،کودکان ولگرد و مجرمین»[2] فراهم آمده بودند. یعنی یونانیان متمدّن، همهٔ این راهها را برای به دست آوردن برده، مشروع و مجاز می‌شمردند بازار برده فروشی و تجارت بردگان در آتن، گرم بود. دورانت می‌نویسد:«تاجران یونانی، غلام را چون هر کالای دیگر خریداری می‌کردند و در خیوس، دلوس، کورنت، آیگینا، آتن و هر جای دیگری که خریداری پیدا می‌شد، آنان را برای فروش عرضه می‌داشتند. برده‌فروشان آتن از ثروتمندترین اتباع خارجی به شمار

۱ - قانونگذار هند باستان که مجموعهٔ قوانین او را«ماناوادار ماسترا» گویند.

۲ - تاریخ تمدّن، اثرویل دورانت، ترجمهٔ فتح‌الله مجتبایی، بخش یونان باستان، ج ۲ ، ص ۳۰۸، چاپ تهران.

می‌رفتند. در دلواس اگر روزی یک هزار برده فروخته می‌شد، برخلاف معمول نبود. کیمون، پس از جنگ ائورو مدون بیست هزار تن از اسیران جنگی را به بازار برده فروشان برد.»![۳]

یونانیان در قوانین خود مقرّر کرده بودند که: «اگر غلامی بدرفتاری یا خطایی کند، با تازیانه تنبیه می‌شود، اگر بر امری شهادت دهد، شکنجه می‌بیند. و اگر آزاد مردی، او را بزند نباید از خویش دفاعی کند ولی اگر ظلمی بزرگ بر او وارد شود، وی می‌تواند به معبدی پناه برد و آنگاه صاحبش باید او را بفروشد.»[۴]

به فرض اینکه برده‌ای از بند اسارت رهایی می‌یافت، در آن صورت: «آزادشدگان - یعنی کسانی که زمانی برده بودند و سپس آزاد شدند- در محرومیّت از حقوق سیاسی و از لحاظ اقتصادی، با اتباع خارجی شریک بودند»[۵] یعنی بردگی آنان تا پایان عمر به نحوی دوام می‌یافت!

اینک باید دید که فرزندان این گروه ستمدیده و محروم، چه سرنوشتی در یونان باستان، داشتند؟

موریس لانژله M.Lengelle درکتاب «بردگی» می‌نویسد:

«یونانیان به علت همجوار بودن با منابع تمام نشدنی بربرها، پرورش انسان و حیوان را پرخرج می‌دانستند. بردگانی که در خانه متولّد می‌شدند، تعدادشان بسیارکم بود. اغلب تازه به دنیا آمده‌ها را یامی‌کشتند یا سر راه می‌گذاشتند.»[۶] که البتّه،کودکان سرراهی دوباره، به

---

۳ - تاریخ تمّدن، ج ۲، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
۴ - تاریخ تمدّن، ج ۲، ص ۳۰۹.
۵ - تاریخ تمّدن، ج ۲، ص ۳۰۸.
٦ - بردگی، اثر موریس لانژله(از مجموعهٔ: چه می‌دانیم؟)، ترجمهٔ حبیب الله فضل اللهی، ص ۳۲، چاپ تهران.

دام بردگی می‌افتادند.

در پی آگاهی از این اوضاع اسفبار، سزاوار است که بدانیم دو فیلسوف بزرگ یونان باستان، یعنی افلاطون و ارسطو بااین نظام ستمگرانه چه برخوردی را داشتند؟ و آیا در فلسفهٔ خود، نظام برده‌داری را بدان صورت وحشتناک، پذیرفته بودند یا نه؟

افلاطون در کتاب: «جمهور» که در اصل پولی‌تیا Politeia نام دارد، نشان داده که نظام بردگی را پذیرفته است. وی از اینکه در حکومتی بردگان با مردم آزاد، برابرباشند، ابراز شگفتی و مخالفت می‌کند. افلاطون در این باره نوشته است:

«ای دوست! منتها درجهٔ افراط در آزادی اینجا است، در چنین حکومتی غلام و کنیز زر خرید از حیث آزادی چیزی از صاحبان خود که آنها را با پول خریده‌اند کم ندارند»[۷]!

افلاطون در آنجاکه از «نظام‌اشتراکی» سخن به میان آورده، باز هم روا ندانسته است که بردگان، حتّی در بهره‌برداری از مواد خوراکی با آزادگان برابر باشند. موریس لانژله می‌نویسد:

«روحیّهٔ فیلسوف (افلاطون) اجازه نمی‌دهد که بردگان همطراز با همشهریان از حیث موادّ خوراکی باشند. برای اینان، جیرهٔ زیاد و برای بردگان و کارگران جیرهٔ کم را لازم می‌داند.»[۸]!

ارسطو فیلسوف بزرگ و شهیر یونانی در سخن معروف خود، برده را افزاری جاندار! شمرده و گفته است: «بنده آلت جاندار (است) و آلات و

۷ـ جمهور، اثر افلاطون، ترجمهٔ فوءاد روحانی، ص ۴۹۰، چاپ تهران.
۸ـ بردگی، ص ۵۵.

اسباب، بندگان بی جان‌اند.»[۹]!

این فیلسوف برجستهٔ یونانی، به گزارش ویل دورانت در کتاب: «تاریخ فلسفه» عقیده داشته است که:

«بنده در دست مولای خود همچون بدن در برابر ذهن و قوّهٔ مفکّره است. همچنان که بدن از قوای ذهنی و تفکّر باید پیروی کند، بنده نیز ملزم به اطاعت از مولیٰ است»[۱۰]. بنابراین، اگر مولیٰ، بندهٔ خود را به کاری ناروا فرمان دهد، به نظر ارسطو آن بنده ناگزیر باید از مولایش فرمان برد!

بردگی در رم قدیم

برده‌داری در رم قدیم، چیزی از برده‌داری یونانی کم نداشت. به گفتهٔ ویل دورانت:

«بلوخ، در حدود سال ۳۰ ق م تعداد غلامان را در شهر رم به ۴۰۰/۰۰۰ نفر یا تقریباً نصف جمعیت و در ایتالیا به ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده است».[۱۱]

رمی ها، الواح دوازده‌گانه‌ای داشتند که در سالهای ۴۵۰ و ۴۵۱ ق م، در شهر رم مفاد آنها را انتشار دادند. برروی این الواح، قوانین رمی با عباراتی کوتاه کنده شده بود. الواح مزبور را از خشن‌ترین قانون نامه‌های تاریخ به شمار آورده‌اند که مثلاً: «به پدر، اجازه می‌داد تا هریک از فرزندانش را تازیانه بزند و به زنجیر بکشد و حبس کند و بفروشد یا

۹ - تاریخ فلسفه، اثر ویل دورانت، ترجمهٔ عبّاس زریاب خویی، ج ۱، ص ۱۱۹، چاپ تهران.
۱۰ - تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۱ - تاریخ تمدّن، ج ۳، ص ۳۹۳.

بکشد»[۱۲]! بدین صورت، گاهی فرزندان از سوی پدران خود، به بردگی فروخته می‌شدند. دورانت نوشته است:

«بردگان خانگی را گاه کتک می‌زدند و احیاناً می‌کشتند. پدر نرون (امپراتور سفّاک رم) به این علّت آزادشدگان خود راکشت که آنقدر که او می‌خواست مشروب نخوردند»[۱۳]!

عدّهٔ بسیاری از بردگان رمی که از وضع رقّت بار خود به جان آمده بودند در تحت سرکردگی اسپارتاکوس، به شورش برخاستند و چند بار با رمیان پیکار کردند و سرانجام از آنان شکست خوردند و رمیان، شش‌هزارتن از آنها را در میان راه کاپوا[۱۴] تا رم به صلیب کشیدند[۱۵]! نهضت بردگان سرکوب شد و آن بیچارگان ناگزیر به قوانین سخت و پرفشار رمی تن در دادند، قوانینی که به گزارش موریس لانژله مقرّر می‌داشت که اگر برده‌ای برای کسی کاری را انجام دهد و برمبنای طلب خود، از او سندی بگیرد، سزاوار مرگ است! لانژله می‌نویسد:

«در حقوق قدیم رم، یک نفر برده صلاحیّت نداشت که سندی بگیرد و طلبکار شود، به موجب قانون الواح دوازده‌گانه اگر غفلتاً در حین ارتکاب به چنین عملی دستگیر می‌شد، در زیر نظر قاضی می‌بایست از بالای صخره‌ای خاصّ مجرمان، به پایین پرتاب شود.»[۱۶]

سیسرون، سخنور و حکیم رمی، در خلال تمثیل خود، بردگان را بدین گونه ارزش‌گذاری می‌کند:

---

۱۲ - تاریخ تمدّن، ج ۳، ص ۴۰.
۱۳ - تاریخ تمدّن، ج ۳، ص ۳۹۴.
۱۴ - کاپوا، شهری قدیمی در جنوب ایتالیا است.
۱۵ - تاریخ تمدّن، ج ۳، ص ۱۶۲.
۱۶ - بردگی، ص ۶۷

«قایقی در حال غرق شدن است، باید قسمتی از بار آنرا فدا کرد، کدام را باید به دریا ریخت، آیا باید یک اسب گران قیمت یا یک بردهٔ کم ارزش، فدا شود؟»[۱۷]!

بدینسان، حکیم فرزانهٔ رومی، یک اسب را بسی گرانبهاتر از انسان می‌شمرد! سطح فکر و فرهنگ مردم عامی را از اینجا قیاس باید گرفت.

بردگی در ایران باستان

در ایران باستان نیز بردگی به صور گوناگون رواج داشت و آئین زرتشت آنرا نهی نکرد. کریستن سن A. Christensen خاورشناس شهیر دانمارکی در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» دربارهٔ اُسرای جنگی که به دست ایرانیان می‌افتادند، می‌نویسد:

«(ایرانیان) معمولاً دست اسیران جنگی را بر پشت بسته و آنها را به عنوان غلامی می‌فروختند».[۱۸]

افرادی که بردگان را می‌خریدند در بسیاری از موارد چنین می‌پنداشتند که مالک جان برده‌ها هستند به‌گونه‌ای که حق دارند آنها را بکشند. چنانکه کریستن سن دربارهٔ اشراف ایرانی آورده است که: «آمیانوس گوید: اشراف مزبور، خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می‌دانستند.»[۱۹] قوانین بردگان در ایران باستان به شکلی تنظیم شده بود که مثلاً: «وقتی مردی یکی از کنیزان زرخرید خود را به مقدار یک

---

۱۷ - بردگی، ص ٦٨.
۱۸ـ ایران در زمان ساسانیان، اثر آرتور کریستن سن، ترجمهٔ رشید یاسمی، ص ۲۴۰، چاپ تهران.
۱۹ـ ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۴.

عشر آزاد می‌کرد، فرزندی که از آن کنیز تولّد می‌یافت همچنین به مقدار یک عشر آزاد می‌بود».[۲۰]

شاهان پارسی معمولاً صدها کنیز و غلام در اختیار خود داشتند. فردوسی در دیوان «شاهنامه» هنگامی که از شکوه بارگاه انوشیروان یاد می‌کند، می‌گوید:

بهشتی شد آراسته بارگاه
زبس برده و بدره و بارخواه![۲۱]

و دربارهٔ ۱۲۰۰۰ کنیزی که خسرو پرویز داشت، می‌گوید:

به مشکوی زرّین ده و دو هزار
کنیزک، بکردار خرّم بهار![۲۲]

بردگی در آئین یهود

برده گرفتن در مذهب یهود نیز موجّه و مشروع قلمداد شده بود. در سِفْر لاویان از تورات می‌خوانیم:

«از امّت‌هایی که به اطراف تو می‌باشند، از ایشان غلامان و کنیزان بخرید و هم از پسرانِ مهمانانی که نزد شما مأویٰ گزینند و از قبیله‌های ایشان که نزد شما باشند که ایشان را در زمین شما تولید کردند بخرید و

۲۰ـ ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۵۸.
۲۱ـ خلاصهٔ شاهنامه، به انتخاب محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، ص ٦٨٧، چاپ تهران
۲۲ـ خلاصهٔ شاهنامه، ص ٨٠٦.

مملوک شما خواهند بود و ایشان را بعد از خود برای پسران خود واگذارید تا ملک موروثی باشند و ایشان را تا به اَبَد مملوک سازیدَ.»[۲۳]

از این دستور تورات به روشنی فهمیده می‌شود که یهودیان می‌توانستند دختران و پسران را برای کنیزی و غلامی از اولیاء ایشان خریداری کنند ولی این تنها راه بدست‌آوردن برده نبود بلکه در مواردی قوم یهود، اجازه داشتند تا مجرمین را نیز به بردگی بگیرند، چنانکه در تورات آمده است:

«اگر دزدی، در رخنه کردن گرفته شود و او را بزنند به‌طوری که بمیرد، بازخواست خون برای او نباشد... و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود.»[۲۴]

فقر، نیز از عواملی بود که سبب بردگی می‌شد و فقراء می‌توانستند، خود را به ثروتمندان بفروشند! و در این مسئله حتّیٰ همکیش‌بودن، از داد و ستد جلوگیری نمی‌کرد و بر یهودیان روا بود که به‌گونه‌ای موقّت، همکیشان خود را به خدمت و بردگی گیرند. در تورات آمده:

«اگر برادرت نزد تو فقیر شده خود را به تو بفروشد، بر او مثل غلام خدمت مگذار مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال یوبیل نزد تو خدمت نماید.»[۲۵]

قوانین کیفری تورات، دربارهٔ بردگان از شدّت و خشونت خالی نیست مثلاً در تورات آمده است:

«اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند و او زیردست وی بمیرد،

۲۳ـ تورات، سفر لاویان، باب ۲۵، شمارهٔ ۴۵ و ۴۶.
۲۴ـ تورات، سفر خروج، باب ۲۲، شمارهٔ ۲ و ۳.
۲۵ـ تورات، سفر لاویان، باب ۲۵، شمارهٔ ۳۹.

هر آینه انتقام او گرفته شود. لیکن اگر یک دو روز زنده بماند، از او انتقام کشیده نشود، زیرا زرخرید او است».[۲۶]

بردگی از دیدگاه مسیحیّت

در آئین مسیحیت نیز هیچ‌گونه دستوری مبنی‌بر نهی از برده‌گیری نیامده است و انجیل، قوانین تورات را تصدیق می‌کند. پولس که نزد مسیحیان، مردی بس مقدّس و عالی‌مقام به شمار می‌رود، در نامهٔ خود به افسسیان نوشته است:

«ای غلامان! آقایان بشری خود را چون مسیح، با ترس و لرز و با ساده‌دلی، اطاعت کنید.».[۲۷]

فیلسوفان کهن و کشیشان بزرگ مسیحی نیز، قانون برده‌داری را امری مشروع و عادلانه شمرده‌اند و از ابراز مخالفت با آن، خودداری کرده‌اند. سنت آگوستین Agostin فیلسوف شهیر و قدّیس مسیحی، بردگی را نوعی «کیفر خدایی» برای بردگان پنداشته است. موریس لانژله در این‌باره می‌نویسد:

«بردگی به وسیلهٔ سنت آگوستین، تنبیهی شناخته شد که از طرف عدالت برای گناه مقصّر در پیشگاه خداوندی تحمیل گردیده است.».[۲۸]

همچنین، سنت توماس اکویناس Thomas Aquinas از قدّیسان کلیسای کاتولیک و از فلاسفهٔ بزرگ مسیحی، دربارهٔ بردگی و قوانین آن گفته است:

۲۶ـ تورات، سفر خروج، باب ۲۱، شمارهٔ ۲۰ و ۲۱.
۲۷ـ رسالهٔ پولس به افسسیان (در مجموعهٔ کتاب مقدّس)، باب ٦، شمارهٔ ۵.
۲۸ـ بردگی، ص ١٦.

«دربارهٔ روابط برده و ارباب، احتیاجی به قانون خاصّی از برای ارباب یا پدر خانواده نیست زیرا برده، مال خصوصی یک شخص یا خانواده است و قانون، راجع به نفع عمومی شهر یا امپراتوری است.»[۲۹]

از آنچه گذشت، علمای مسیحی بدین نتیجه دست یافته‌اند که بردگی بدان‌گونه که در آئین یهود آمده، مورد تأیید مسیحیّت قرار دارد. کشیش معروف، جیمزهاکس در «قاموس کتاب مقدّس» می‌نویسد:

«انجیل پاک حضرت مسیح نیز ابداً در خصوص اطلاق و آزادی غلامان سخن نرانده بلکه بالعکس، غلامان را به اطاعت آقایان و خوانین ایشان امر می‌فرماید.»[۳۰]

با وجود این، بسیار شگفت‌انگیز است که گروهی از خاورشناسان یهودی و مسیحی، موضوع بردگی را دستاویز قرار داده‌اند و به آئین مبین اسلام، طعن می‌زنند! با اینکه در شریعت اسلامی هرگز موضوع بردگی بدان صورت مطرح نشده که در آئین یهود و نصاری دیده می‌شود.

اسلام، هیچگاه اجازه نداده که مسلمانی، فرزندان خود را در معرض فروش نهد. هیچ فقیهی در اسلام فتویٰ نداده که مسلمانان حق دارند فقیران یا قرض‌داران را به بندگی گیرند. هیچگاه پیامبر اسلام دستور نداده که مسلمین از راه «آدم دزدی»! انسانها را به دام بردگی افکنند. قوانین سخت و خشنی که در اقوام و شرایع گذشته دربارهٔ بردگان آمده به هیچ وجه در اسلام وجود ندارد.

۲۹ـ بردگی، ص ۱۸.

۳۰ـ قاموس کتاب مقدّس، اثر جیمزهاکس، ص ۵۹۰، چاپ تهران.

بردگی در امریکا و اروپا

در اروپا و آمریکا نیز تا قرنها پس از ظهور اسلام، بردگی رواج داشت. اروپاییان انسانهای بی‌شماری را در دریا و خشکی می‌دزدیدند و به بردگی می‌فروختند. بازارهای برده فروشی در سراسر آمریکا و اروپا برقرار بود و بازرگانان برده، بویژه از راه فروش «سیاه‌پوستان» به ثروتهای کلانی دست می‌یافتند. از قرن هیجدهم به بعد که بتدریج در غرب زمزمه‌هایی برضدّ برده داری شنیده شد بسیاری از کشورها باآزادی بردگان به مخالفت برخاستند. پس از انقلاب کبیر فرانسه در اثر مساعی کسانی همچون ابراهام لینکلن[۳۱] A. Lincoln برده‌داری کهن در آمریکا و اروپا منسوخ شد[۳۲].

۳۱- لینکلن، رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا (در سال ۱۸۶۰ م) بود که در راه «الغاء بردگی» کوشش مؤثری کرد و سرانجام به دست یکی از طرفداران متعصّب برده‌فروشی، به قتل رسید.

۳۲- در «دائرة المعارف فارسی» در بارهٔ الغاء بردگی در اروپا و آمریکا چنین می‌خوانیم: «در سال ۱۸۰۴(م) بردگان سرزمین هائیتی طغیان کردند و مالکین و اربابان خود را از کشور بیرون راندند و کشور خود را مستقل و آزاد اعلام نمودند. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از بدو تشکیل خود، بردگی را در کشور خویش ملغی ساختند. جنبش‌های بشردوستی و نوع پروری موجب شد که تجارت برده در سال ۱۸۰۷ در انگلستان ملغی شود. در کشورهای متحدّه آمریکا احساسات ضدّ بردگی از ایالات شمالی شروع شد و کسانی که طرفدار الغاء بردگی بودند این اصل را یکی از هدفهای مبارزات سیاسی خود قرار دادند. قسمت عمدهٔ زد و خوردهایی که بین ایالات شمالی و جنوبی در گرفت(۱۸۲۰تا ۱۸۶۰) براساس مبارزه با طرفداران آزادی بردگان و خرید و فروش آنها بود. امّا اصول بردگی در کشورهای متحدّهٔ آمریکا ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۸۶۳ م، اعلامیّهٔ آزادی بردگان توسط آبراهام لینکلن منتشر شد و در نتیجهٔ پیروزی ایالات شمالی بر جنوبی این رسم در آمریکا منسوخ شد و بردگان آزاد شدند. پس از آنکه در سال ۱۸۸۸ کشور برزیل هم آزادی بردگان را اعلام کرد در تمام قارهٔ آمریکا رسم بردگی برافتاد» (دائره المعارف فارسی ، ج ۱ ص۴۰۴) به اعتراف اروپائیان کشور

ولی نوعی برده گیری جدید که استعمار و استثمار کشورهای کوچک از سوی قدرتمندان غرب باشد جای آنرا گرفت و در واقع «بردگی فردی» به «بردگی جمعی» تبدیل گشت! یورش ایتالیا به لیبی و تصرّف الجزائر و مراکش و تونس و هندوچین و ماداگاسکار از سوی فرانسه و اقدامات سودجویانهٔ انگلیس در مستعمرات وسیع خود، حکایت روشنی از این برده گیری تازه و دسته‌جمعی می‌کند. آیا رفتار ناپسندی که امریکا و انگلیس و شوروی و آلمان در جنگهای بین‌الملل با شکست‌خوردگان و اسیران از خود نشان دادند و قتلها وهتک ناموسها و شکنجه‌هایی که امریکا در جنگ ویتنام دربارهٔ اُسرای جنگ روا داشت، از برده گیری کهن زشت‌تر نیست؟

آیا جنایاتی که هم‌اکنون دولت غاصب اسرائیل به هنگام اسارت زن و مرد وکودک فلسطینی، روا می‌دارد و فجایعی که صرب‌های متمدّن‌نما! در بوسنی و هرزه‌گوین نشان می‌دهند، از برده‌گرفتنِ قدیم ظالمانه‌تر نیست؟

شگفت آنکه برخی از خاورشناسان غربی، این همه را می‌دانند ولی

←

مسلمان تونس پیش از همهٔ دولت‌ها دستور آزادی بردگان را صادر کرد و در این کار، از موافقت علمای دین نیز برخوردار بود. خاورشناس اروپایی برونشویگ می‌نویسد: «برای تونس این افتخار حاصل است که فرمان عام آزادی را پیش از همهٔ دولت‌ها به سود بردگان سیاهپوست (و مسلمان، البته در آن زمان دیگر عملاً بردهٔ سفید پوست در قلمرو نایب السلطنه در تونس وجود نداشت) منتشر ساخت. بیک احمد با فرمان ۱۲ شعبان ۱۲۸۰ (۲۳ ژانویه ۱۸۴۶)... دستور داد که به هر بردهٔ متقاضی، خط آزادی داده شود... دوتن از بلندترین مقامات از رؤسای محلی مذاهب حنفی و مالکی، آن (آزادی عمومی) را تصدیق و تایید کردند.»

(THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM، ج ۱ چاپ لیدن، ذیل واژهٔ عبد = ABD مقالهٔ برونشویگ، ترجمهٔ آقای احمد سمیعی، ص ۵۳ و ۵۴).

به نظام قانونی اسلام دربارهٔ «اسیران جنگی» اعتراض می‌نمایند و آن را به بهانهٔ «برده‌داری» تخطئه می‌کنند، گویی در دنیای ایشان هیچ اسیری وجود نداشته و ندارد و برده‌داری یونانی و رُمی و اروپایی و امریکایی و همهٔ جنایات قدیم و جدید، یادگار اسلام است!

بردگی در عرب پیش از اسلام

اسلام در محیطی ظهور کرد که در آنجا مانند دیگر سرزمینها، برده‌گیری به گونه‌ای ستمگرانه شیوع داشت. بازرگانان برده که آنها را «نَخّاس»[۳۳] می‌خواندند، از نواحی گوناگون بردگان را به مکّه می‌آوردند و می‌فروختند. مشهورترین تاجر برده در دوران جاهلیّت، عبدالله‌بن جدعان[۳۴] نام داشت. رسم، چنان بود که: «اگر کسی برده‌ای را خریداری می‌کرد، ریسمانی را به گردنش می‌افکند و چون حیوانی او را به خانه‌اش می‌کشید»[۳۵]!

راههای برده‌گیری در میان عرب جاهلی - همانند دیگر اقوام - گوناگون بود. علاوه بر اسیرانی که در یورشها و غارتها به دست می‌آوردند: «وام‌دارانی که نمی‌توانستند وام خود را بپردازند، به بردگی فروخته می‌شدند».[۳۶] همچنین گاهی اشخاص آزاد، در جریان یک قمار!

---

۳۳ - المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، اثر دکتر جواد علی، ج ۴، ص ۵٦۷، چاپ لبنان.

۳۴ - تاریخ التمدن الإسلامی، اثر جرجی زیدان، الجزءالرّابع، ص ۲۷، چاپ قاهره.

۳۵ - «فاذا اشتری أحدهم عبداً وضع فی عنقه حبلاً و قاده الی منزله کما تقاد الدّابّة» (تاریخ التمدّن الإسلامی، ج ۴، ص ۲۷).

۳٦ - «قوم کانوا مدینون فلم یتمکّنوا من سداد دیونهم فبیعوا رقیقاً.» (المفصّل، ج ۴، ص ۵٦۷).

خود را می‌باختند و به دام بردگی می‌افتادند چنانکه آورده‌اند: «ابولهب با عاص بن هِشام به قمار پرداختند بدین شرط که هرکس در قمار، بازنده شده بردهٔ دیگری گردد. ابولهب در آن کار غالب آمد و عاص بن هشام را به بردگی گرفت و او را به شتربانی خود گماشت[۳۷]»!

به گزارش ابوجعفر طبری: «در روزگار جاهلیّت (برده‌داران) کنیزان خود را به روسپیگری وا می‌داشتند و مزدشان را برای خود می‌گرفتند»[۳۸] و آیهٔ ۳۳ از سورهٔ نور که می‌فرماید: لاتُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاء... (کنیزانتان را به زناکاری وامدارید) ناظر به همین فاجعه است.

«تازیان با کنیزان خویش زناشویی می‌کردند و چون فرزندانی برای ایشان زاده می‌شد، آنان را به بردگی می‌گرفتند مگر آنکه کسی از آنها (با دلیری و جنگاوری) نجابت و أصالت خود را به اثبات می‌رساند که در آن صورت به خویشاوندانش می‌پیوست و او را می‌پذیرفتند و گرنه، به حال بردگی باقی می‌ماند[۳۹]». داستان عَنْتَرَهٔ عَبَسی و پیوستن به پدرش شدّاد (پس از تحمّل سختی‌ها و دلاوریهایی که از خود نشان داد) گویای همین قانون جاهلی است[۴۰].

۳۷ - «کالّذی روی من تقامر أبی لهب و العاص بن هشام، علیٰ أن من قمر صار عبداً لصاحبه، فقمره أبولهب فاسترقه واسترعاه إبله.» (المفصّل، ج ۴ ص ٥٦٧).

۳۸ - «کانوا فی الجاهلیّة یُکرهون إمائهم علی الزّنا یأخذون اُجورهنّ» (تفسیر طبری، ج ۹، ص ۱۰۴، چاپ لبنان).

۳۹ - «کانت العرب تتزوّج الإماء، فاذا ولدلهم منهنّ أولاد استعبدوهم فاذا انجب أحدهم ألحقوه بأنسابهم و اعترفوا به و إلاّ بقی عبداً» (تاریخ التّمدن الإسلامی، ج ۴، ص ۲۷ و ۲۸).

۴۰ - تاریخ التّمدن الإسلامی، ج ۴، ص ۲۸.

قرآن و آزادی بردگان

اسلام، در چنین محیطی پا به عرصهٔ ظهور نهاد و قوانین حکیمانهٔ خود را دربارهٔ بردگان عرضه کرد. پیامبر بزرگ اسلام (صلّی الله علیه و آله و سلّم) پیش از بعثت، تنها غلامی راکه همسرش خدیجه (علیها السلام) به او هدیّه کرده بود، آزاد ساخت و او را به «پسرخواندگی» پذیرفت. این غلام، همان زید بن حارِثهٔ کَلْبی[۴۱] بود که از مسلمانان فداکار و از شهدای اسلام شمرده می‌شود که در راه دفاع از این آئین، در سرزمین مُؤْتَه[۴۲] به شهادت رسید.

هنگامی که محمّد(صلّی الله علیهِ و آله و سلّم) به نبوّت مبعوث شد در سورهٔ «البَلَد» که از سوره‌های دوران مکّه است،[۴۳] این آیات تکان دهنده آمد:

فَلاَ اَقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ!
وَ ما أَدْرٰیكَ مَا العَقَبَةُ؟
فَكُّ رَقَبَةٍ. (البلد: ۱۱، ۱۲، ۱۳)

«آدمی ازگردنه گذر نکرده است! (تا به قلّهٔ سعادت یا بهشت موعود رسد)

و توچه می‌دانی که گردنه چیست؟
برده‌ای را آزاد کردن است».

---

۴۱ ـ السّیرةالنّبویّة، اثر ابن هشام، ج ۱، ص۲۶۴ و ۲۶۵، چاپ بیروت.
۴۲ ـ مؤته، سرزمینی در جنوب شرقی بحرالمیّت است که مسلمانان در آنجا با سپاهیان روم شرقی، نبرد کردند.
۴۳ ـ بنابر روایتی که سیوطی در «الإتقان فی علوم القرآن» آورده، سورة البلد (از میان صد و چهارده سورهٔ قرآن) سی و پنجمین سوره‌ای شمرده می‌شود که بر پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) نازل شده است (الإتقان، ج ۱، ص۹۷، چاپ لبنان).

باآمدن این پیام، مسلمانان کوشیدند تا دعوت قرآن را در آزادی بردگان، پاسخ دهند و خود را به بهشت نیکبختی رسانند. از اینرو هرکدام که توانِ مالی داشتند به سوی مشرکان مکّه رفتند و غلام یاکنیزی را خریدند و از قید بردگی آزاد کردند چنانکه ابوبکر هفت برده را رهایی بخشید که: بِلال و عامِربن فُهَیْرَة و امّ عُبَیْس و زنّیرَة و نَهْدِیَة و دخترش و کنیزی از بَنیِ مُؤَمَّل بودند.[۴۴]

اسلام، راههای برده گرفتن را می‌بندد!

اسلام، بدانچه گفتیم بسنده نکرد بلکه تمام راههای برده گرفتن (استرقاق) را به روی امّت محمّدی (صلی الله علیه و آله و سلّم) بست. درگذشته ملاحظه کردیم که اقوام گوناگون چون به کسی وام می‌دادند و آن شخص از أدای وامش ناتوان می‌ماند، او را به بردگی می‌گرفتند! ولی قرآن کریم دربارۀ کسی که وام‌دار شده است، به مسلمانان فرمود:

و إِنْ کانَ ذوُ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلیٰ مَیْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُون (البقرة: ۲۸۰)

یعنی: «اگر وام گیرنده، تنگدشت شود باید تا هنگام فراخ‌دستی بدو مهلتی دهید و در صورتیکه وام را ببخشید برایتان بهتر است، اگر (عاقبت کار را) می‌دانستید.».

همچنین ملاحظه شد که در اقوام و ملل گوناگون، پدران اجازه

---

۴۴ ـ به سیرۀ ابن اسحق، تحقیق محمّد حمیدالله، چاپ ترکیه، ص ۱۷۱ و سیرۀ ابن هشام (السّیرة النّبویّة)، ج ۱، ص ۳۴۰ نگاه کنید. عبارت ابنِ اسحٰق چنین است: «انّ أبابکر أعتق ممّن کان یعذّب فی الله عزّ و جلّ سبعة. أعتق بلالاً و عامر بن فهیرة و الزّنیزة و جاریة بنی عمر و بن مؤمّل و الذّهدیة (النّهدیة) و ابنتها و امّ عبیس.».

داشتند که فرزندان خود را بفروشند ولی اسلام این اجازه را به هیچ پدری نداد تا آنجاکه بنابر قوانین اسلام، چون دختری شوهر کند، پدرش حق ندارد کابین وی را برای خود بگیرد زیرا که اسلام، کابین را حقّ زنان می‌داند و می‌فرماید:

وآتوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَكُلُوهُ هَنيئاً مَريئاً (النّساء: ۴)

«کابین زنان را به ایشان بدهید که واجب است و اگر چیزی از آن را با رضای خاطر به شما بخشیدند در آن صورت، پاکیزه و گوارا آن را بخورید».

باز، در میان آئینها و رفتار گذشتگان دیدیم که «مُجرمان» را به بردگی می‌گرفتند! ولی اسلام هرگز کیفر مجرمین را به بهای بردگی مبادله نکرد. اسلام در برابر هر جرمی، کیفری معیّن قرار داد و حتّیٰ اجازه نداد که قاتل فردِ مسلمانی را به بردگی گیرند (قاتلی که به عمد، مسلمان بیگناهی را بکشد، اگر از سوی وارثان مقتول بخشوده نشود، می‌تواند با پرداخت خونبها، رضایت آنان را جلب کند و اگرنه، محکوم به مرگ است چنانکه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً دُفِعَ إلیٰ أَوْلياءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شاؤُوا قَتَلوُا وَ إِنْ شاؤُوا أَخَذوُا الدِّيَةَ[۴۵].)

و همچنین پیش از اسلام رسم بود که انسانهای آزاد-از مرد و زن و

---

۴۵ - «کسی که مؤمنی را عمداً بکُشد به اولیاء وی سپرده می‌شود، اگر آنها خواستند او را می‌کشند و اگر خواستند از وی دیه می‌گیرند...» به: التاج الجامع للأُصول في أحاديث الرّسول، تألیف منصور علی ناصف، ج ۳، ص ۹، چاپ لبنان بنگرید. و به آیهٔ قصاص (آیهٔ ۱۷۸ از سورهٔ بقره) در قرآن مجید نیز نگاه کنید.

کودک - را می‌دزدیدند و آنان را به بردگی می‌فروختند و چه بسیار بازرگانانی که از این راه ارتزاق می‌کردند و بر ثروت خود می‌انباشتند. اسلام، این شیوهٔ ننگین از آدم فروشی را نیز به سختی نهی کرد چنانکه از پیامبر گرامی اسلام آورده‌اند:

قالَ اللهُ تَعالٰی: ثَلاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ، رَجُلٌ أَعْطىٰ بي ثُمَّ غَدَرَ، وَ رَجُلٌ باعَ حُرّاً فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجيراً فَاسْتَوْفىٰ مِنْهُ وَ لَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ.[۴۶]

یعنی: «خدای تعالی فرموده است من در روز رستاخیز با سه کس (بیش از دیگر گنهکاران) دشمنم، مردی که به نام من ببخشاید سپس پیمان شکنی کند. و مردی که انسان آزادی را بفروشد و از بهای آن روزی خورد. و مردی که مزدوری را به کاری گمارد و او آن را تمام کند ولی آن مرد، مزدش را ندهد.».

خلاصه آنکه اسلام، هیچ راهی را برای برده‌گیری جدید، بر مسلمانان نگشود جز«گرفتن اسیران جنگ»! که در حقیقت امری ضروری بود و هیچ گاه در میان بشر منسوخ نشده و نخواهد شد. یعنی اگر امروز هم دو کشور متمدّن کارشان با یکدیگر به پیکار کشد، ناگزیر هر کدام اسیرانی از دشمن خواهند گرفت و رفتار ویژه‌ای با آنان معمول می‌دارند. اسلام نیز در این باره، قواعد و احکام معیّنی وضع کرد که شرح آنها خواهد آمد ولی آنچه در اینجا به تاکید می‌گوییم آنست که«استرقاق» یا اسیر کردن افراد آزاد، در اسلام جز از راه«جنگ مشروع» روا نیست و قرآن کریم هم تصریح کرد که این کار، پس از درهم شکستن دشمن باید

---

۴۶ - به صحیح بخاری، کتاب البیوع، حدیث شمارهٔ ۱۰۶ و نیز: التّاج الجامع للأصول، ج ۲ و ص ۲۰۱ نگاه کنید.

صورت پذیرد (نه پیش از آن و به طمع برده‌داری!) چنانکه می‌فرماید:

ما کانَ لِنَبِیٍّ أنْ یَکوُنَ لَهُ أسْریٰ حَتّیٰ یُثْخِنَ فِی الْأَرضِ تُریدوُنَ عَرَضَ الدُّنْیا واللهُ یُریدُ الاخِرَةَ وَ اللهُ عَزیزٌ حَکیم (الأنفال: ۶۷).

«برای هیچ پیامبری روانیست که اسیرانی داشته باشد تا آنکه در زمین دشمنان را به سختی درهم شکند، شما بهرهٔ دنیا(اسیر و غنیمت) را خواهانید ولی خدا سرای باز پسین را برایتان می‌خواهد و خدا عزّتمند و حکیم است».

آری پس از بعثت پیامبر و پیش از هجرت وی، شاید اندک بردگانی وجود داشتند که از روزگار جاهلیّت در دست نو مسلمانان باقی مانده بودند ولی با تشویق قرآن کریم به آزادسازی بردگان بتدریج آزاد شدند به طوری که کتب قدیمی سیره و تاریخ (مانند سیرهٔ ابن هشام و تاریخ طبری) چون مسلمانان مهاجر به حبشه یا مدینه را برمی‌شمارند، از هیچ غلام یاکنیزی درخدمت آنها نام نمی‌برند[۴۷] واگرکنیزانی هم در آن روزگار در گروه مسلمانان بوده‌اند، بنابر قانون «امّ ولد» که ذکرش خواهد آمد، آزاد شده‌اند.

امّا اسرائی که پس از هجرت در جامعهٔ مسلمانان به سر می‌بردند، کسانی بودند که در جنگ به اسارت افتادند و جنگ، امری استثنائی است و مقرّرات مخصوص به خود را دارد.

حکم اسیران جنگ، در اسلام

احکام اسیرانی که به هنگام پیکار با مسلمانان گرفتار شوند، در آئین

۴۷ـ به سیرهٔ ابن هشام، ج۱، ص ۳۴۴ تا ۳۴۵ و ج۲، ص ۱۱۲ تا ۱۱۸ و نیز به: تاریخ الأمم والملوک، ج۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ بنگرید.

اسلام روشن است. آنها، یا مسلمان هستند که به جنگ با برادران خود آمده‌اند یا از پیروان اسلام به شمار نمی‌آیند. اگر مسلمان باشند پس از به پایان رسیدن جنگ، آزاد می‌شوند، نه آنانرا می‌کشند و نه از ایشان فدیه یعنی تاوان می‌گیرند.

چنانکه در ماجرای پیکار «صفّین» آورده‌اند که امام علّی بن ابی‌طالب علیه‌السّلام به مالک اَشْتَر نَخَعی فرمود:

إنَّ أسيرَ أهْلِ الْقِبْلَةِ لا يُفادىٰ و لا يُقْتَل.[۴۸]

«از اسیر اهل قبله (برای آزادیش) نه تاوان می‌گیرند و نه او را می‌کشند».

ابن کثیر دمشقی در تاریخ خود می‌نویسد:

«(پس از جنگ جمل) برخی از یاران علی علیه‌السّلام از وی خواستند که اموال یاران طلحه و زبیر را در میان ایشان تقسیم کند، ولی او از اینکار، خود داری کرد.»[۴۹]

به گفتهٔ طبری: «(علی علیه‌السّلام) هرچه در سپاه مخالفان بود، همه را گرد آورد و به مسجد بصره فرستاد تا هرکس مالش را شناخت، آنرا برگیرد مگر سلاحی که در بیت‌المال بود و نشان دولتی داشت.»[۵۰]

بنابراین، مسلمانان اجازه ندارند که یکدیگر را به بردگی گیرند یا اموال برادران خود را تصرّف کنند، هر چند کارشان با هم به پیکار کشیده

---

۴۸ - وقعة صفّین، اثر نصربن مزاحم منقری، ص ۴۶۹، چاپ مصر.

۴۹ - «وقد سأل بعض أصحاب علّی علیّاً أن يقسم فيهم أموال أصحاب طلحة و الزّبير، فأبىٰ عليهم» (البداية و النّهاية، ج ۴، ص ۲۶۷، چاپ لبنان).

۵۰ - «و جمع ما كان فی‌العسكر من شيء ثمّ بعث به الى مسجد البصرة أن من عرف شيئاً فليأخذه الاّ سلاحاً كان فی‌الخزائن عليه سمة السّلطان (تاريخ الأمم و الملوك، ج ۴، ص ۵۳۸، چاپ لبنان).

باشد!

امّا کسانی که از زمرهٔ مسلمانان شمرده نمی‌شوند، در صورتی که میان ایشان و مسلمانان نبردی رخ دهد، آیهٔ چهارم از سورهٔ محمّد تکلیف اُسرای آنان را روشن کرده است چنانکه می‌فرماید:

فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتّیٰ إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ، فَإِمّا مَنّاً بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً حَتّیٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها... (محمّد: ۴).

یعنی: «(ای مسلمانان) هنگامی که در جنگ با کافران روبرو شدید، گردنهایشان را بزنید تا چون آنها را درهم شکستید، بندها را محکم کنید (مبادا بگریزند و دوباره بر شما بتازند) پس از آن، یا بر اسیران منّت نهید (و آزادشان سازید) یا تاوان بگیرید(و رهاشان کنید) تا اینکه جنگ، بارهای سنگین خود را فرونهد».

این آیهٔ شریفه با مفهوم حصری که دارد، دو راه بیشتر در برابر مسلمانان قرار نداده است، یا آزاد ساختن بی قید و شرط اسیر، یا آزاد کردنش به شرط پرداخت تاوان (فَإِمّا مَنّاً بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً).

البته حکم مزبور به عنوان «اصل» یا «قاعده» تلقّی می‌شود و همانند دیگر قواعد فقهی، گاهی استثناء برمی‌دارد مانند آنکه اسیر به جنایات بزرگی دست زده باشد یا آنکه یک بار به شرط کناره‌گیری از جنگ، آزاد شود ولی دوباره به پیکار بر ضدّ مسلمانان روی آورد. در این صورت، امام مسلمین اختیار دارد که او را بکشد یا در اسارت نگاه دارد[۵۱] چنانکه

۵۱- بسیاری از فقهای اسلامی، حقّ استرقاق اسیر را برای امام مسلمانان در ردیف حقّ آزادسازی یا تاوان‌گیری به شمار آورده‌اند، به عنوان نمونه ابن قدامه حنبلی در کتاب المغني می‌نویسد: «و إذا سبی الإمام فهو مخیّر إن رأی منّ علیهم وأطلقهم بلا عوض و إن رأی أطلقهم علی مال یأخذه منهم، و إن رأی فادی بهم، و ان رأی استرقهم.» (المغني، ←

پیامبر بزرگوار اسلام، مردی به نام أبوعَزَّةُ جُمَحی راکه در جنگ بَدر اسیر شده بود، بدون گرفتن تاوان آزاد ساخت، ابو عزّه در هنگام آزاد شدن به پیامبر گفت:

أُعْطِیکَ مَوْثِقاً لا أُقا تِلُکَ وَ لا أُکْثِرُ عَلَیْکَ أَبَداً!

«من با تو پیمانی استوار می‌بندم و قول می‌دهم که هرگز به جنگت نیایم و هیچگاه انبوه مردم را ضدّ تو گرد نیاورم».

ولی اینمرد فریبکار، بزودی پیمانش را با پیامبر اسلام فراموش کرد و مردم را با اشعار خود بر ضدّ پیامبر برانگیخت و دوباره به همراه قریش در جنگ اُحُد شرکت کرد. اتّفاقاً در این نبرد نیز به دست مسلمانان افتاد و به مرگ محکوم شد.[۵۲]

بنابراین، اصل: (فَإِمّا مَنّاً بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً) در شرائط ویژه‌ای (به دلیل سیرهٔ نبوی) استثناء برمی‌دارد امّا چنانچه آن شرائط پیش نیاید، اصل مذکور به قوّت خود باقی می‌ماند.از این‌رو ملاحظه می‌کنیم که پیامبر بزرگوار اسلام پس از فتوحات جنگی، غالباً اسیران را ـ بدون فدیه ـ آزاد می‌کرد یا از مال‌داران آنها تاوان می‌گرفت و سپس آزادشان می‌ساخت

→

ج ۸، ص ۳۷۲) یعنی: «چون امام مسلمانان (در جنگ) به اسیرانی دست یابد، اختیار دارد در صورتی که (مصلحت) بیند بر آنها منّت نهد و بدون تاوان آزادشان کند یا در برابر مالی که از ایشان می‌گیرد آنانرا رها سازد یا به مبادلهٔ آنها پردازد یا ایشان را به بردگی گیرد.». ولی ما به ملاحظه مفهوم حصر و تقسیمی که از آیهٔ (فإمّا منّاً بعد و إمّا فداءً) استفاده می‌شود، این دو حق یعنی رهاسازی و تاوان‌گیری (مبادلهٔ اسیر) را بر دیگر حقوق مقدّم داشته‌ایم و حقوق مزبور را از امور استثنایی شمرده‌ایم، همان گونه که در سنّت و روش رسول خدا نیز آزادسازی اسیران بر قتل یا استرقاق آنها غلبه داشته است چنانکه «قاعده» بر «استثناء» غلبه دارد.

۵۲ـ سیرهٔ ابن هشام، ج ۳، ص ۱۱۰، چاپ لبنان و مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۱۱، چاپ لبنان.

به‌طوری که قاعده و اصل، بر استثناء غلبه داشت چنانکه به عنوان نمونه: در پیکار با «هَوازِن» پیامبر به ۶۰۰۰ تن اسیر دست یافت و با تدبیری خاص، همه را بدون گرفتن تاوان، آزاد کرد.[۵۳] و در پیکار بَدر به شکل دیگری رفتار کرد به‌طوری که ابن‌سَعْد در کتاب «الطّبقات الکُبْریٰ» می‌نویسد:

«رسول‌خدا روز بدر هفتاد تن اسیر گرفت و از آنان به تناسب اموالشان غرامت خواست (و برخی از) مردم مکّه نویسا بودند ولی اهل مدینه خط نمی‌نوشتند، پس هرکس از اسیران که نمی‌توانست تاوان دهد، ده تن از پسران مدینه را به او می‌سپردند تا بدانها نوشتن بیاموزد و چون پسران، کاردان می‌شدند همین آموزش، در حکم تاوان اسیر به شمار می‌آمد.»[۵۴]

البتّه در غزوهٔ بدر، برخی از اسیران نیز بدون پرداخت هیچ تاوانی، آزاد شدند که از جملهٔ آنان: مُطَّلِب‌بن حَنْطَب و أبوالعاص‌بن رَبیع و أبو عَزّهٔ جُمَحی و دیگران بودند[۵۵] و اساساً تاوان گرفتن، هنگامی پیش می‌آید که کسی از مسلمانان در دست دشمن، اسیر نباشد وگرنه باید به «مبادلهٔ اُسراء» پرداخت که شکل دیگری از «فدیه» به شمار می‌آید و پیامبر هم بدان عمل کرده است. به عنوان نمونه، ترمذی در کتاب سنن خود

۵۳- به سیرهٔ ابن‌هشام، ج ۴، ص ۱۳۲ و تاریخ الائم و الملوک، ج ۳، ص ۸۷ و مغازی واقدی، ج ۲، ص ۹۵۱ نگاه کنید.

۵۴- «أسر رسول الله ـصلّی الله علیه و سلّم ـ یوم بدر سبعین أسیراً و کان یفادی بهم علیٰ قدر أموالهم و کان أهل مکّة یکتبون و أهل‌المدینة لایکتبون، فمن لم یکن له فداء دفع الیه عشرة غلمان من غلمان‌المدینة فعلّمهم فإذا حذقوا فهو فداءه.» (طبقات ابن‌سعد، ج ۲، ص ۱۴، چاپ لیدن).

۵۵- به سیره ابن‌هشام، ج ۲، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ نگاه کنید.

می‌نویسد:

أنّ النَّبِیَّ فَدیٰ رَجُلَیْنِ مِنَ الْمُسْلِمِینَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِکین.[۵۶]

«پیامبر مردی از اسرای مشرکان را در برابر دو مرد از مسلمانان (که به اسارت افتاده بودند) معاوضه کرد.».

اسلام و رفتار با اُسرای جنگی

هر کس رویدادهای جنگ بین‌الملل اوّل و دوّم را بررسی کند، بروشنی درمی‌یابد مردم متمدّنی که از مخالفت با برده‌داری دم می‌زنند، دربارهٔ اسیران دشمن چنان جنایاتی مرتکب شدند که نظیر آنها از برده‌فروشان کهن گزارش نشده است. آنان، در آلمان و لهستان برای اسرای جنگی «اردوگاههای مرگ» ترتیب دادند. و «زندانیان و اسیران را از سراسر کشورهای اشغالی در آن (اردوگاهها) زندانی می‌کردند. زندانیان را در شرائط وحشتناک و سرما، فقط یک وعده غذا می‌دادند و بزور بر بدن آنها آزمایشهای مختلف پزشکی را مثل حیوانات انجام می‌دادند.».[۵۷]

«فقط پس از تصرّف اردوگاهها به‌دست متّفقین بود که معلوم شد بزرگترین و هولناک‌ترین جنایات تاریخ بشری بدست درندگان نازی صورت گرفت و میلیونها بی‌گناه از زن و کودک و سالخورده و جوان را در اتاقهای گاز، ابتدا خفه می‌کردند و بعداً درون کوره‌ها می‌سوزاندند و خاکستر می‌کردند.».[۵۸]

۵۶ـ تُحْفَةُ الأَحْوَذی بشرح جامع التّرمِذی، ج ۵، ص ۱۵۷، چاپ بیروت.

۵۷ـ رویدادهای مهمّ تاریخ، ترجمه و تألیف حسام‌الدّین امامی، ص ۳۶۸، چاپ تهران.

۵۸ـ رویدادهای مهمّ تاریخ، ترجمه و تألیف حسام‌الدّین امامی، ص ۳۶۸، چاپ تهران.

رفتار متّفقان (امریکا و شوروی و انگلیس و فرانسه...) نیز با اُسرای جنگی، از روش نازیها چندان بهتر نبود! آنان نیز هزاران اسیر را کشتند و به زنان بسیاری تجاوز کردند و افراد فراوانی را شکنجه دادند. امریکا، بنابر آمار رسمی که در دنیا انتشار یافت از آغاز جنگ ویتنام تا سال ۱۹۶۳ میلادی ۱۶۰,۰۰۰ کشته و ۷۰۰ هزار شکنجه دیده، در ویتنام جنوبی باقی گذاشت![۵۹]

اسیران جنگ بین‌الملل دوّم تا سالها پس از جنگ، در اردوگاههای سیبری به کارهای طاقت‌فرسا و شکنجه‌آور وادار می‌شدند. چندی پیش به هنگام آزادی اسرای ژاپون، برخی از روزنامه‌ها نوشتند:

«آخرین دسته از اسرای ژاپون که دیروز از شوروی به وطن خود مراجعت کردند، اظهار داشتند که شرائط زندانها و بازداشتگاههای سیبری شمالی، دوزخی بوده است. این دسته اظهار داشتند که در این بازداشتگاهها علاوه بر ژاپونیها، افراد آلمانی، لهستانی، مجار و اکراین هم وجود داشتند. اسرای ژاپونی اظهار داشتند که در بازداشتگاههای سیبری هزاران نفر بودند که با آنها مانند کسانی که مرتکب قتل شده باشند، رفتار می‌شود... اسرائی که از کولیما واقع در سیبری آمده بودند، اظهار داشتند که در زندانهای سیبری در معادن طلا، منگنز، کروم و سایر فلزّات، به کار وادار می‌شوند. این دسته اظهار کردند که در منطقهٔ مزبور درجهٔ حرارت به ۵۰ درجهٔ سانتیگراد زیر صفر می‌رسد و غذای آنها بسیار نامناسب است و زندانیها دسته دسته، تحت این شرائطِ طاقت‌فرسا می‌میرند. زندانیهای کولیما، این ناحیه را قبرستان

۵۹ـ به کتاب: «وضعیّت اسیران جنگی و تبادل آنها» از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ٦، چاپ تهران رجوع کنید.

نامیده‌اند...»![۶۰]

از رفتار خشونت‌بار و نادرست کشورهای متمدّن با اسیران که بگذریم، غَرامت‌های جنگی که دول پیروزمند از شکست‌خوردگان مطالبه می‌کنند، بسیار سنگین‌تر از فِدْیه‌ای است که در اسلام مقرّر شده تا از اسیران مالدار گرفته شود. در جنگ دوم جهانی، غرامت سنگینی که متّفقین از آلمان گرفتند کمر اقتصاد آن کشور را شکست و به قول تیلر در کتاب «ریشه‌های جنگ جهانی دوّم»: آلمانیها احساس کردند که هستی آنها را زده‌اند![۶۱]

دنیای جدید، رسوم برده‌داری را با شدّت هرچه تمامتر دربارهٔ اُسرای جنگی ادامه می‌دهد و تنها «نام بردگی» را إلغاء کرده است!

اینک باید دید که قوانین اسلامی در مورد رفتار با اسیران جنگ چه می‌گوید؟ و مسلمانان در صدر اسلام با دشمنان پیکارگر خود به چه شیوه‌ای عمل می‌کردند؟ پس از اینکه آتش کارزار فرو نشست، مسلمانان وظیفه دارند تا ازگریختن اسرای دشمن جلوگیری کنند ولی به هیچ وجه حق ندارند آسیبی بر آنان وارد سازند. طبری می‌نویسد:

«(پس از پیکار بدر) عمربن خطّاب به پیامبر گفت: ای رسولخدا، من می‌خواهم دو دندان پیشین سُهَیْل‌بن عَمْرو را از فکّ زیرین او برکنم تا زبانش بیرون آید و در هیچ مقامی نتواند بر ضدّ تو به سخنرانی برخیزد! پیامبر خدا فرمود:

لأُمَثِّلُ بِهِ فَیُمَثِّلُ اللهُ بی وَ إِنْ کُنْتُ نَبِیّاً!

۶۰ـ روزنامهٔ کیهان، سال پانزدهم، شمارهٔ ۴۰۵۲، دیماه ۱۳۳۵.

۶۱ـ ریشه‌های جنگ جهانی دوّم، اثر تیلر، ترجمهٔ محمّدعلی طالقانی، ص ۸۲، چاپ تهران.

«هیچگاه مُثْله کردن را بر او روا نمی‌دارم که خدا مرا - هر چند پیامبرش هستم - مُثْله خواهد کرد.»![۶۲]

اگر در میان اسیران دشمن، کودکانی به همراه پدر و مادرشان باشند، هرگز روا نیست که آنها را از والدین خود جدا سازند. زیرا مسلمانان از پیامبر اسلام آورده‌اند که فرمود:

مَنْ فَرَّقَ بَیْنَ والِدَةٍ وَ وَلَدِها فَرَّقَ اللهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَحِبَّتِهِ یَوْمَ‌الْقِیامَة![۶۳]

«هر کس میان مادری و فرزندش جدایی افکَند، خداوند میان او و دوستانش در روز رستاخیز جدایی خواهد افکند.».

و باز دارقُطنی درکتاب سنن می‌نویسد:

لَعَنَ رسولُ‌اللهِ - صلّی الله علیه (و آله) و سلّم - مَنْ فَرَّقَ بَیْنَ الوالِدَةِ وَ وَلَدِها، وَ بَیْنَ الأَخِ و الأَخیهِ.[۶۴]

یعنی : «پیامبر کسی را که در میان مادر و فرزندش و برادر و برادرش، جدایی افکَند، نفرین نمود.»!

از همینرو تِرْمِذی می‌نویسد:

«یاران آگاه پیامبر و دیگر (دانایان اسلام) عمل خود را بر این اساس قرار دادند و راضی نمی‌شدند که در میان اسیران، فرزند را از مادر یا پدر، و برادر را از برادر جدا کنند.».[۶۵]

۶۲- «أن عمربن الخطّاب قال لرسول الله یا رسول الله أنتزع ثنیتی سهیل‌بن عمرو السّفلیین یدلع لسانه فلا یقوم علیک خطیباً فی موطن أبداً. فقال رسول الله - صلّی الله علیه (و آله) و سلّم - لا أُمثّل به فیمثل الله بی و إن کنت نبیّاً.» (تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۴۶۵ مقایسه کنید با: مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۰۷، چاپ لبنان).

۶۳- تحفة الأحوذی بشرح جامع التّرمذی، ج ۵، ص ۱۵۴، چاپ بیروت.

۶۴- سنن دارقطنی، ج ۳، ص ۶۷، چاپ قاهره.

۶۵- «والعمل علیٰ هذا عند أهل العلم من أصحاب النّبی و غیرهم، کرهوا التّفریق بین ←

چنانکه پیش از این گفتیم مسلمانان وظیفه دارند به حکم قرآن مجید که فرمود: (فَإِمّا مَنّاً بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً) اسیران را بی‌تاوان و با تاوان آزاد سازند. اما اگر آزادی اسرای جنگ ـ بنا به تشخیص امام مسلمانان ـ مصلحت نباشد، در آن صورت دولتمردان اسلامی راه دیگری را در پیش می‌گیرند و به جای آنکه اسیران را در اردوگاهها به کارهای طاقت‌فرسا وادارند یا در زندانهای مجرمان افکنند، آنان را به جنگاوران مسلمان می‌بخشند و در میان ایشان تقسیم می‌کنند تا درکنار خانواده‌های آنان به سر برند و در خدمت مجاهدان راه خدا باشند. (و البتّه زمینهٔ آزادی چنین اسیرانی نیز به تدریج فراهم می‌شود چنانکه خواهد آمد).

با این روش، اسرای جنگ ملاحظه می‌کنند که مسلمانان به جای انتقامجویی از ایشان، افرادشان را در خانواده‌های خود برده و بر سر سفرهٔ خویش نشانده‌اند! چنانکه پیامبر بزرگ اسلام، به گزارش احمدبن حنبل در مُسندش فرمود:

أَرِقّاءَكُمْ، أَرِقّاءَكُمْ، أَرِقّاءَكُمْ! أَطْعِمُوهُمْ مِمّا تَأْكُلُونَ وَ اكْسُوهُمْ مِمّا

→

السّبی، بین الوالدة و ولدها، و بین الولد و الوالد، و بین الإخوة » (تحفة الأحوذی، ج ۵، ص ۱۵۴).

از اینجا پاسخ این پرسش داده می‌شود که چرا اسلام، حکم اسارت و بردگی را نه‌تنها بر دشمنان حربی بلکه بر فرزندان آنها نیز جاری می‌کند؟

واضح است که جداکردن فرزندان کوچک از اولیاء خود و آزادساختن ایشان، کار خردمندانه‌ای نیست و جز آنکه مشتی اطفال بی‌سرپرست، در حال اندوه و سرگردانی به سر برند، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. بنابراین لازمست که فرزندان اسیران نیز در حکم آنها و در کنار اولیائشان باشند تا بتدریج بر طبق قوانین عتق(که از آنها سخن خواهیم گفت) همگی آزاد شوند و به فرض آنکه پدر یا مادر کودک، در جنگ کشته شده باشد، باز مصلحت نیست که او را بی‌سرپرست آزاد و رها سازند بلکه در حقیقت دولت اسلامی سرپرستی وی را بر عهده می‌گیرد تا موعد آزادسازیش فرارسد.

تَلْبِسوُن.[۶۶]

«اسیرانتان، اسیرانتان، اسیرانتان! از آنچه خودتان می‌خورید بدانـها بخورانید و از آنچه خودتان می‌پوشید، آنها را بپوشانید».

و باز دربارهٔ اسیران سفارش کرد که آنان را به خدمات مشقّت‌بار وادار مکنید، چنانکه از پیامبر گرامی مأثور است:

لا تُکَلِّفوُهُم ما یَغْلِبُهُم، فَإِنْ کَلَّفْتُموُهُم فَأَعینُوهُم.[۶۷]

«اسیرانتان را به کاری وامدارید که بر آنها دشوار آید و اگر چنین کاری بر عهدهٔ آنها نهادید، آنان را یاری دهید.».

در سنن أبی‌داود از مَعْروربن سُوَیْد گزارش شده که گفت:

«در (محلّی به نام) رَبَذه بر ابوذر غفاری وارد شدیم و دیـدیم کـه جامه‌ای پشمینه بر تن دارد و لباسی نظیر آن نیز بر تن غلامش بود. بدو گفتم: ای ابوذر، بهتر بود که جامهٔ غلامت را می‌گرفتی تا با پیوند به لباس خودت، تن‌پوش بلندی برایت فراهـم مـی‌شد و غـلامت را بـا لبـاسی (پست‌تر) می‌پوشاندی!

ابوذر گفت: از رسول‌خدا شنیدم که دربارهٔ غلامان فرمود:

إِخْوانُکُمْ جَعَلَهُمُ اللهُ تَحْتَ أَیْدیکم فَمَنْ کانَ أخوُهُ تَحْتَ یَدَیْهِ فَلْیُطْعِمْهُ مِمّا یَأْکُلُ وَلْیُکْسُهُ مِمّا یَلْبَسُ و لا یُکَلِّفُهُ ما یَغْلِبُهُ فإنْ کَلَّفَهُ ما یَغْلِبُهُ فَلْیُعِنْهُ.[۶۸]

۶۶ـ مسند احمدبن حنبل، ج ۴، ص ۳۶، چاپ استانبول.

۶۷ـ التّاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۵.

۶۸ـ «عن المعرور بن سوید قال دخلنا علیٰ أبی ذر بالزبذة فإذا علیه برد و علی غلامه برد مثله، فقلنا یا أباذر لو أخذت برد غلامک الیٰ بردک فکانت حلّة و کسوته ثوباً غیره! قال سمعت رسول الله ـ صلّی الله علیه (و آله) و سلّم ـ یقول: إخوانکم جعلهم الله تحت أیدیکم فمن کان أخوه تحت یدیه فلیطعمه ممّا یأکل و لیکسه ممّا یلبس و لا یکلّفه ما یغلبه فإن کلّفه ما یغلبه فلیعنه.» (سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۳۴۰).

«اینان برادران شما هستند که خداوند آنها را زیردستتان قرارا داده است. پس هر کس برادرش زیردست او باشد، از آنچه خود می‌خورد به او خوراک دهد و از آنچه خود می‌پوشد، او را بپوشاند و کاری که توانش را ندارد از وی نخواهد و اگر چنین کاری را از او خواست. باید که یاریش کند.».

از این مهمتر! پیامبر بزرگ اسلام به یارانش دستور داد که:

لا یَقُلْ أَحَدُکُمْ عَبْدِي، أَمَتِي! وَلْیَقُلْ: فَتایَ وَ فَتاتِي.[۶۹]

«هیچیک از شما (به اسیران خود) نگوید: بندهٔ من و کنیز من! ولی بگوید: پسر من و دختر من.».[۷۰]

همچنین پیامبر اسلام از این که کسی بر مسند خویش تکیه زند و بردگانی چند در برابرش به صف ایستند، به شدّت نهی نمود و فرمود:

لَعَنَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ قامَتْ لَهُ العَبیدُ صَفوُفاً![۷۱]

«خداوند بزرگ کسی را که بردگان در برابرش صف زنند، لعنت کند.»!

قرآن کریم برای اُسرای جنگ، پیامی دارد که از گذشت فراوان و رحمت اسلام در حقّ آنان حکایت می‌کند. پیام قرآنی، روحیهٔ شکست خوردهٔ اسیران را بازسازی می‌کند و بدانان نویدِ زندگی بهتر می‌دهد،

۶۹ـ صحیح بخاری (با شرح کرمانی)، ج ۱۱، ص ۹۷، چاپ لبنان.

۷۰ـ باید توجّه داشت آیاتی از قرآن کریم که دربارهٔ «عبد» و «عباد» و «إماء» سخن می‌گویند با ایندستور پیامبراکرم منافات ندارند زیرا آن آیات در مقام وصف شرعی اند، نه تعبیر اخلاقی. و اگر به جای واژهٔ «عبد» کلمهٔ «فتیٰ» در آن آیات به کار می‌رفت چه‌بسا که احکام بردگان، شامل همهٔ پسران جوان می‌شد و اشتباه پیش می‌آمد! با وجود این، قرآن مجید در پاره‌ای از موارد (که مایهٔ اشتباه نمی‌شود) از تعبیر «فتیٰ» و «فتیان» و «فتیات» برای غلامان و کنیزان خالی نیست (به سورهٔ یوسف، آیهٔ ۳۰ و ۶۲ و سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۵ و سورهٔ نور، آیهٔ ۲۳ نگاه کنید.).

۷۱ـ جامع‌الأحادیث، اثر جلال‌الدّین سیوطی، ج ۵، ص ۲۷۸، چاپ دمشق.

قرآن می‌فرماید:

یا أَیُّها النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فی أَیْدیکُمْ مِنَ الْأَسْریٰ إِنْ یَعْلَمِ‌اللهُ فی قُلُوبِکُمْ خَیْراً، یُؤتِکُمْ خَیْراً مِمّا اُخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحیم (الأنفال: ۷۰).

یعنی: «ای پیامبر، به اسیرانی که در دست دارید بگو: اگر خدا بداند که در دلهای شما نیّت خیری وجود دارد، بهتر از چیزهایی که از شما گرفته شده به شما خواهد داد و گناهتان را می‌آمرزد که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.».

اگر این پیام مهرآمیز قرآن را با پیامهای تهدیدآمیز دیگران بسنجید، معلوم می‌شود که اسلام تا چه اندازه دادگری و کرامت را دربارهٔ دشمنان خود رعایت کرده است و در صورتی که فرمانهای اسلام و رفتار یاران پیامبر را دربارهٔ اسرای جنگ با راه و رسم دیگران مقایسه کنید، روشن خواهد شد که چه کسانی از «تمدّن حقیقی» بیشتر بهره‌مند بوده‌اند.

جالب آنست‌که این‌گونه سفارشها و رفتار با اسیران، در روزگاری صورت پذیرفت که در عربستان و دیگر مناطق جهان، اسیران را به زشت‌ترین شکلها شکنجه می‌دادند، مردانشان را کور یا اخته می‌کردند. و زنانشان را به فحشاء وامی‌داشتند. در کتاب «فارس‌نامه» اثر ابن‌بلخی دربارهٔ رفتار شاپور دوم (پادشاه ایران) با اسیران عرب می‌خوانیم:

«پس مرد را می‌آوَرْد و هر دو کتف او بهم می‌کشیدی و سوراخ می‌کردی و حلقه در هر دو سوراخ کتف او می‌کشیدی... او را از بهر این، ذوُالأَکْتاف گفتندی.»![72]

۷۲ـ فارس‌نامه، اثر ابن‌بلخی، صفحهٔ ٦٨، چاپ تهران.

در اسلام شکنجهٔ اسیران ممنوع شد و از زناکاری با زنان اسیر، جلوگیری به عمل آمد. قرآن مجید می‌فرماید: لا تُکْرِهوُا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاء (النّور: ۳۳) یعنی: «کنیزان یا زنان اسیر خود را به زناکاری وامدارید».

پیامبر اسلام دربارهٔ اسیران سفارش فرمود:

اللهَ اللهَ فِیما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ أَلْبِسوُا ظُهُورَهُمْ وَ أَشْبِعوُا بُطوُنَهُمْ وَ أَلینوُالَهُمُ الْقَوْلَ.[۷۳]

«از خدا دربارهٔ اسیرانی که در دست دارید بترسید، از خدا بترسید، پیکرشان را بپوشانید و شکمشان را سیر کنید و درگفتار با آنها نرمی نشان دهید.».

أبوداود در سنن خود از ابی‌مسعود انصاری (یکی از یاران پیامبر) گزارش کرده که گفت:

«روزی غلامم را می‌زدم! ناگاه از پشت سر خود صدائی شنیدم که دو بار می‌گفت: بدان ای ابامسعود! بدان ای ابامسعود! توانایی خدا بر تو بیش از توانایی تو بر اوست! به پشت برگشتم پیامبر خدا بود. گفتم: ای رسولخدا، اینک او به خاطر رضای خدا آزاد است. فرمود:

أَما إِنَّکَ لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَعَتْکَ النّارُ!

بدان که اگر چنین نکرده بودی، آتش تو را می‌سوزاند»![۷۴]

۷۳ـ الجامع الصّغیر فی أحادیث البشیر النّذیر، اثر سیوطی، ج ۱، ص ۵۵، چاپ قاهره.

۷۴ـ «عن أبی مسعودالأنصاری قال: کنت أضرب غلاماً لی فسمعت صوتاً من خلفی: إعلم أبا مسعود ـ مرّتین ـ للّه أقدر علیک منک علیه. فا لتفتّ فاذا هو النّبیّ صلّی الله علیه (وآله) و سلّم. فقلت: یا رسول‌الله هو حرّ لوجه الله. قال: أما إنّک لو لم تفعل للفعتک النّار.» (سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۳۴۱، چاپ دار الفکر و همچنین: التّاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۱۲).

و همچنین، ابوداود از رسول اکرم گزارش کرده که فرمود:

مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرَبَهُ فَكَفّارَتُهُ أَنْ يُعْتِقَه.[۷۵]

«کسی که بر مملوک خود سیلی زند یا او را کتک بزند، کفّارهٔ این کار آنست که او را آزاد کند.».

۷۵ـ سنن أبی‌داود، ج ۴، ص ۳۴۲. (به توضیحی که در فصل بعد، زیر عنوان «قانون ضرب و تنکیل» داده شده نگاه کنید).

راههایی که به آزادی اسیران می‌انجامد

اسلام با تدابیری که در میان آورده برآن شده است تا از راههای گوناگون، اسیران را از نعمت آزادی برخوردار سازد و در این‌باره نه‌تنها به کسانی که در دست مسلمانان اسیر شوند عنایت کرده بلکه تا حدود بسیاری، راه را برای آزادی بردگان کُفّار نیز هموار ساخته است چنانکه مورّخان در خلال گزارش از غزوهٔ طائِف آورده‌اند که پیامبر اسلام در آن جنگ اعلام فرمود:

كُلُّ عَبْدٍ نَزَلَ إِلَيَّ فَهُوَ حُرٌّ![۷۶]

۷۶ـ تاریخ‌التّمدن الإسلامی، اثر جرجی زیدان، ج ۴، ص ۵۷.
مقایسه شود با: السیرة النّبویّة، اثر ابن‌کثیر، ج ۳، ص ٦٥٦ چاپ قاهره و عیون الأثر تألیف ابن سیّدالنّاس، ج ۲، ص ۲۰۱، چاپ لبنان.

«هر برده‌ای که (از سپاه دشمن) به سوی من فرود آید، آزاد است»!

ابن‌اثیر در خلال تاریخش دربارهٔ همین ماجرىٰ می‌نویسد:

«در این هنگام، گروهی از بردگان اهل طائف به نزد رسولخدا آمدند و پیامبر همه را آزاد ساخت... و چون مردم طائف مسلمان شدند، مالکان آن بردگان از پیامبر درخواست کردند که غلامان گذشته را به بردگی بازگرداند! پیامبر فرمود:

لا أفْعَلُ، أولئِکَ عُتَقاءُ الله!

«من چنین کاری نمی‌کنم، آنها آزادشدگان خدا هستند.»![77]

در ماجرای حُدَیْبِیَه نیز چنانکه از علی علیه‌السّلام آورده‌اند:

«دو تن (یا عدّه‌ای) از بردگان قریش پیش از آنکه قرار صلح نهاده شود به سوی پیامبر آمدند، مالکان ایشان به پیامبر نامه نوشتند که: ای محمّد (صلّی الله علیه و آله و سلّم)، سوگند به‌خدا که خروج این بردگان به سوی شما از سر رغبت در آئینتان نبوده است. آنها تنها به‌خاطر گریز از بردگی به سوی شما آمده‌اند. برخی از مسلمانان نیز به پیامبر گفتند که: ای رسول خدا، قریشیان راست می‌گویند، بردگانشان را به جانب آنها بازگردان. پیامبر خشمگین شد و قریش را تهدید کرد و از بازفرستادن بردگان خودداری ورزید و گفت:

هُمْ عُتَقاءُالله عَزّوجَلّ.

«ایشان، آزادشدگان خداوند بزرگند.».[78]

۷۷ـ «و نزل إلیٰ رسول الله نفر من رقیق أهل‌الطّائف فأعتقهم ... فلمّا أسلم أهل‌الطّائف تکلّمت سادات اولئك العبید فی أن یردّهم رسول الله (ص) إلی الرّقّ. فقال: لا أفعل، اولئك عتقاء الله.» (الکامل فی‌التّاریخ، اثر ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۲٦۷، چاپ بیروت).

۷۸ـ «عن علیّ‌بن أبی طالب(ع) قال: خرج عَبْدانِ (عَبْدانُ) إلیٰ رسول الله (ص)ـ یعنی ←

باید دانست آزادی بردگانی که به مسلمانان می‌پیوستند، مشروط بدان نبود که در هنگام جنگ یا خطر به مسلمانان ملحق شوند بلکه هر برده‌ای که از چنگ مالک خویش می‌گریخت و از مکّه به مدینه، هجرت می‌کرد، نزد مسلمانان انسانی آزاد به‌شمار می‌آمد چنانکه بخاری در صحیح خود از عبدالله‌بن عبّاس گزارش نموده که گفت:

و إنْ هاجَرَ عبدٌ منهم أو أَمَةٌ فَهُما حُرّان.[۷۹]

«اگر غلام یا کنیزی از ایشان (مشرکان) راه هجرت می‌پیمودند، هر دو آزاد می‌شدند.».

باز ابن‌عبّاس گفته است:

وَإِنْ هاجَرَ عبدٌ أو أَمَةٌ لِلْمشركينَ أهلِ العَهْدِ لم يُرَدوّا و رُدَّتْ أثمانُهُم.»[۸۰]

«و اگر غلام یا کنیزی که هجرت می‌کرد از آن مشرکانی بود که با مسلمانان پیمان داشتند، آن غلام و کنیز را باز نمی‌گرداندند ولی بهای ایشان را به مشرکان می‌پرداختند.».

آری پیامبر بزرگوار اسلام هرگز دریغ نداشت که بردگان مشرکان را - تا آنجا که راهی وجود داشت - از نعمت آزادی برخوردار سازد، چه رسد به اسیرانی که در دست مسلمانان بودند. عنایت رسول خدا بر این دسته

←

يوم‌الحديبية قبل الصلح ـ فكتب اليه مواليهم فقالوا: يا محمّد، والله ما خرجوا اليک رغبة فی دينک و انّما خرجوا هرباً من‌الرّقّ! فقال ناس: صدقوا يا رسول الله ردّهم إليهم فغضب رسول الله فقال: ما أراكم تنتهون يا معشر قريش حتّى يبعث‌الله عليكم من يضرب رقابكم علىٰ هذا و أبىٰ أن يردّهم و قال: هم عتقاء الله عزّوجلّ. (سنن ابی داود، ج ۳، ص ٦٥، چاپ مصر و التّاج الجامع للأصول، ج ۴، ص ٣٩٦).

۷۹ ـ صحیح بخاری، کتاب‌الطّلاق، ص ٦٢ و ٦٣، چاپ، مصر.

۸۰ ـ صحیح بخاری، کتاب‌الطّلاق، ص ٦٣.

چنان بود که ابوداود در سنن خویش از علی علیه‌السّلام آورده است که گفت: آخرین سخن رسول‌خدا، سفارش به نماز و رعایت احوال مملوکان بود!

عن عليٍ عليه‌السّلامُ قالَ: كانَ آخِرُ كَلامِ رَسوُلِ اللهِ صلَّى اللهُ عليه (وآله) و سلَّم: الصَّلوةَ، الصَّلوةَ، اتَّقوا اللهَ فيما مَلَكَتْ أَيْمانُكُم.[۸۱]

«از علی علیه‌السّلام مأثور است که گفت: رسول‌خدا در آخرین سخنش فرمود: نماز، نماز! از خداوند دربارهٔ مملوکانتان بترسید!».[۸۲]

راههایی که پیامبر بزرگوار اسلام برای آزادی تدریجی اسیران، بر روی امّت خود گشود، فراوانند و ما برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

۱ـ قانون مکاتبه

بر طبق این قانون، هر اسیری می‌تواند با مالک خود قراردادی منعقد سازد مبنی برآنکه در برابر آنچه بتدریج می‌پردازد، خویشتن را آزاد کند و در این صورت اسیر اجازه دارد که به کاری اشتغال ورزد تا از درآمدش سهام خود را پرداخت کند و بر مسلمانان نیز فرض است که با هدایای مالی او را در این کار یاری دهند و به آزادیش سرعت بخشند.

مدرک این قانون، نصّ قرآن مجید است که در سورهٔ شریفهٔ «نور» می‌فرماید:

۸۱ـ سنن أبی داود، ج ۴، ص ۳۴۰.

۸۲ـ باید دانست آخرین سخنی که عائشه همسر رسول‌خدا از پیامبر شنیده، جملهٔ: «بَلِ الرَّفيقُ الأعلىٰ مِنَ الجَنَّة» بوده است چنانکه ابن‌هشام در سیره‌اش (ج ۴، ص ۳۰۱، چاپ بیروت) آورده. ولی این سخن با آنچه از امام علی علیه‌السّلام روایت شده است منافات ندارد زیرا هر کدام، آخرین سخنی را که خود از رسول اکرم شنیده‌اند گزارش کرده‌اند.

وَالَّذینَ یَبْتَغوُنَ الْکِتابَ مِمّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتَبوُهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فیهِم خَیْراً و آتوُهُمْ مِنْ مالِ اللهِ الَّذی آتاکُمْ...(النّور:۳۳)

یعنی:«کسانی از مملوکان شما که (برای آزادی خود) خواستار مکاتبه‌اند اگر در آنان خیری (توان کار یا خوی نیکویی) سراغ دارید بپذیرید و از مال خدا که به شما داده، بدانان دهید.».

۲ـ قانون صدقات

براساس این قانون، مالی که از مسلمانان به عنوان «زکوٰة» گرفته می‌شود یکی از مصارف آن، خریدن مملوکین و آزادساختن آنها است. بدین امر نیز در قرآن کریم تصریح شده است چنانکه در سورهٔ توبه می‌خوانیم:

إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَالْمَساکینِ وَالْعامِلینَ عَلَیْها وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقابِ وَالْغارِمینَ وَ فی سَبیلِ اللهِ وَ ابْنِ السَّبیلِ فَریضَةً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَلیمٌ حَکیم (التّوبه: ۶۰)

یعنی: «جز این نیست که صدقات (زکوٰة) برای فقیران و تنگدستان و کارگزاران آنست و برای کسانی که دلهایشان باید جلب شود و در راه آزادی بردگان و نیز برای وامداران و خرج‌کردن در راه خدا و برای راه‌ماندگان، تکلیف واجبی از سوی خدا است و خدا دانا و حکیم است.».

بنابراین، دولت اسلامی موظّف است که از سهم «زکوٰة» بردگان را از صاحبان آنها بخرد و آزاد سازد (بدینوسیله، مخارجی را که از لباس و غذا و غیره برای آنان متحمّل شده‌اند، جبران کند).

۳ـ قانون استیلاد

این قانون می‌گوید: اگر زنی مملوک، از مولای خود فرزندی آوَرَد، پس از وفات مولیٰ، آنزن آزاد می‌گردد. زن مزبور را اصطلاحاً «اُمّ وَلَد» گویند. مدرک این قاعده، سخن رسول خدااست که فرمود:

أَیُّمَا امْرَأَةٍ وَلَدَتْ مِنْ سَیِّدِها فَهِیَ مُعْتَقَةٌ عَنْ دُبُرٍ مِنْهُ.[۸۳]

یعنی: «هر زنی که از مالک خود فرزندی زاید، پس از وی آزاد است».[۸۴]

٤ـ قانون سرایت

براساس این قانون، هرکس در مالکیّت اسیری با دیگران شریک باشد، همینکه سهم خود را آزاد کند، بر او لازم می‌آید ـ به شرط توانگری ـ سهم شریکان خویش را نیز بخرد و آن مملوک را آزاد سازد. مدرک قانون سرایت، حدیث نبوی است که فرمود:

مَنْ أَعْتَقَ شِرْکاً لَهُ فی عَبْدٍ فَکان لَهُ مالٌ یَبْلُغُ ثَمَنَ العَبْدِ قُوِّمَ عَلَیْهِ قیمَةَ الْعَدْلِ فأعْطیٰ شُرَکاءَهُ حِصَصَهُمْ وَ عَتَقَ عَلیهِ العَبْد...[۸۵]

۸۳ـ التّاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۴.

۸۴ـ فقهای اسلامی، اجماع دارند که «امّ ولد» را پیش از آزاد شدنش نتوان به دیگری فروخت چنانکه شیخ انصاری در کتاب مکاتب بدین معنی تصریح کرده است و می‌نویسد: «وَ مِنْ أسْبابِ خُرُوجِ المِلْکِ عن کَوْنِهِ طِلْقاً صَیْرُورَةُ المَمْلوکَةِ أُمَّ وَلَدٍ لَسَیِّدِها فَإنَّ ذٰالِکَ یُوجِبُ مَنْعَ الْمالِکِ عَنْ بَیْعِها بِلا خِلافٍ بَیْنَ الْمسْلمین». (المکاسب، اثر شیخ مرتضی انصاری، چاپ سنگی، ص ۱۷۵) یعنی: «از جمله اسبابی که دارایی را مقیّد می‌کند آنست که زن مملوک برای آقایش فرزندی آوَرَد، این کار مالک را از فروش آنزن باز میدارد و در این حکم هیچ اختلافی میان مسلمانان نیست.».

۸۵ـ الموطّأ، اثر مالک‌بن أنس، ج ۲، ص ۷۷۲، چاپ استانبول و صحیح بخاری (با شرح کرمانی)، ج ۱۱، ص ۷۸، چاپ لبنان.

یعنی: «کسی که سهم خود را دربارهٔ مملوکی آزاد کند و مالی برابر بابهای او داشته باشد، آن مملوک ارزش‌گذاری می‌شود تا مالک، سهم شرکاء خود را بدانها دهد و اسیر آزاد گردد.»[۸۶]

۵ـ قانون کفّاره

برطبق این قانون، برای جبران برخی از لغزشها باید مملوکان را آزاد ساخت و به اصطلاح شرعی، «کفّاره» داد. مدرک این قانون، آیات قرآنی است مانند فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ (المجادلة: ۳) أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ (المائدة: ۸۹) فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ (النّساء: ۹۲) و همچنین احادیث نبوی که در کتب حدیث و فقه گزارش شده است.[۸۷]

۶ـ قانون تملّک ارحام

براساس این قانون، اگر کسی مالک خویشاوندان خود شود که بر او مَحْرَم‌اند، در این صورت باید آنان را از بند اسارت برهاند. مدرک این قانون، حدیث شریف نبوی است که:

مَنْ مَلِکَ ذا رَحِمٍ مَحْرَمٍ فَهُوَ حُرٌّ.[۸۸]

یعنی: «کسی که خویشاوند نزدیک و مَحْرَمش از آنِ وی شود، آن خویشاوند آزاد است.».

۸۶ـ در سنن أبی داود ضمن حدیثی از رسول خدا قانون مزبور بدینصورت خلاصه شده است:

مَنْ أَعْتَقَ مَمْلوکاً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آخَرَ، فَعَلَيْهِ خَلاصُهُ. (سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۳).

۸۷ـ به ابواب مختلف، «کَفّارات» در کتب حدیث و فقه نگاه کنید.

۸۸ـ التّاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۱ و سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۶.

۷ـ قانون ضرب و تنکیل

برطبق این قانون، کسی که مملوکش را بزند یا بر او آسیبی رساند، وظیفه دارد او را در راه خدا آزاد کند. مدرک این قاعده نیز سخن پیامبراکرم است که فرمود:

مَنْ لَطَمَ مَمْلوكَهُ أَوْ ضَرَبَهُ فَكَفّارَتُهُ أَنْ يُعْتِقَهُ[۸۹]

«کسی که بر مملوکش سیلی زند یا او را کتک بزند، کفّارهٔ اینکار آنستکه وی را آزاد سازد.»[۹۰]

۸ـ قانون جُذام و کوری

این قانون می‌گوید: اگر مملوکی به کوری یا جذام مبتلا شود، چنین عیوبی، از اسباب آزادی وی به شمار می‌آید. مدرک قانون مزبور حدیثی است که بدینصورت از رسول خدا آمده:

۸۹ـ التّاج‌الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷٦.

۹۰ـ در اینجا برخی قید کرده‌اند که در صورتی باید مملوك را آزاد ساخت که سیلی‌زدن به او یا کتك‌زدنش، موجب نقصان عضوی در وی می‌شود ولی در حدیث نبوی چنین قیدی نیامده است و در کتاب فقهی «الّلمعة الدمشقية» دربارهٔ حدّ تنکیل (که موجب آزادی مملوك می‌شود) می‌نویسد: «ليس في كلام الأصحاب هنا شيءٌ محرَّرٌ، بل اقتصروا علىٰ مجرد اللّفظ فيرجع فيه الى العرف فما يُعَدُّ تنكيلاً عرفاً يترتّب عليه حكمه.» (الّلمعة الدمشقيّة، اثر محمّد مکی عاملی، ج ٦، ص ۲۸۰، چاپ لبنان)

یعنی: «در گفتار یاران ما (فقهای امامیّه) چیزی در این باره نگاشته نشده بلکه فقها به لفظ تنکیل (کیفری که مایهٔ عبرت باشد) بسنده کرده‌اند، بنابراین، کار به عُرف باز می‌گردد و هرچه در نظر عُرف، تنکیل شمرده شود. حکم آزادی مملوك بر آن مترتّب خواهد شد.» از میان فقهای اهل سنّت نیز ابن حزم اندلسی، حدیث نبوی را بدون قید و شرط پذیرفته و با احادیث دیگری آنرا تقویت کرده است. وی می‌نویسد: «من لطم خدّ عبده أو خدّ أمته بباطن كفّه فهما حُرّان ساعتئِذٍ» (المحلّىٰ، اثر ابن حزم، ج ۹، ص ۲۰۹، چاپ بیروت) یعنی: «هر کس باکف دست بگونهٔ غلام یاکنیزش زند، در همان لحظه هر دو آزاد می‌شوند.»!

إذا عَمِيَ الْمَمْلُوکُ فَلارِقَّ عَلَيْهِ وَالْعَبْدُ إذا جُذِمَ فَلارِقَّ عَلَيْهِ.[۹۱]

«چون مملوک کور شود از قید بردگی آزاد خواهد شد و نیز هنگامی که به بیماری جذام مبتلا گردد، آزاد است.».

البتّه قوانین دیگری نیز در اسلام آمده که آزادی مملوکان را تضمین می‌کند و در کتب فقه از آنها سخن رفته است. این قانونها، از اسباب قهریّه برای آزادی مملوکان محسوب می‌شوند امّا تشویق اسلام به آزادکردن اسیران به طور دلخواه، بابی جداگانه دارد و پیامبر اسلام چنین کاری را از بزرگترین عبادات و مایهٔ تقرّب به خداوند شمرده است.

از پیامبر اسلام آورده‌اند که فرمود:

مَنْ أعْتَقَ رَقَبَةً، أعْتَقَ اللهُ بِکُلِّ عُضْوٍ مِنْها عُضْواً مِنَ النّار...[۹۲]

«کسی که مملوکی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او، عضوی از آنکس را از آتش آزاد خواهد کرد.».

۹۱ـ تهذیب الأحکام، اثر محمّد بن حسن طوسی، ج ۸، ص ۲۲۲، چاپ بیروت.

۹۲ـ صحیح مسلم، ج ۲ (کتابُ الْعِتْق)، ص ۱۱۴۷، چاپ استانبول.

(اینحدیث دلالت دارد برآنکه آزادکنندهٔ مملوک، استحقاق رهایی از عذاب را پیدا می‌کند امّا اگر وی، گناهانی را بجای آورد که به مرتکبان آنها وعدهٔ عذاب داده شده است، در آن صورت، استحقاق مزبور از میان خواهد رفت).

بخشی از حقوق اسیران و قوانین آنها

چنانکه دانستیم اسیران جنگی- بر مبنای مقرّرات اسلامی- از راههای گوناگون به آزادی نائل می‌شوند امّا پیش از دستیابی بدان نعمت، راه ترقّی در جامعهٔ مسلمانان به روی ایشان بسته نیست و آنها می‌توانند در پرتو ایمان و تقویٰ، بر بسیاری از آزادگان برتری یابند و احترام مسلمانان را به سوی خود جلب کنند زیرا در اسلام، ملاک برتری افراد بر یکدیگر، تقویٰ است و پیامبر بزرگوار اسلام بنابه گزارش جابربن عبدالله انصاری در «حجّةالوداع» فرمود: أَیُّهَاالنّاسُ إِنَّ رَبَّکُمْ واحِدٌ و اِنَّ أباکُم واحِدٌ ألا لاَفْضَلَ لَعَرَبِیٍّ عَلیٰ عَجَمِیٍّ وَ لا لَعَجَمِیٍّ عَلیٰ عَرَبِیٍّ وَ لا لِاَحْمَرَ عَلیٰ أَسوَدَ وَ لا لِأَسْوَدَ عَلیٰ أحْمَرَ الاّ بِالْتَقْویٰ، اِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ

أتْقیٰكُمْ.[۹۳]

«هان ای مردم، خدای شما یکی و پدرتان یکی است، آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی و هیچ عجمی بر عربی و هیچ سپیدی بر سیاهی و هیچ سیاهی بر سپیدی برتری ندارد مگر از راه تقویٰ (سپس این آیه را خواند:) هماناگرامی ترین شما نزد خداکسی است که از همه پرهیزگارتر باشد.»

آری، اسلام دربارۀ اسیران و بردگان، گذشت بسیار روا داشته و از ابراز لیاقتِ آنان برای ترّقی، جلوگیری نکرده است. به همین مناسبت مسلم‌بن حَجّاج در صحیح خود از رسول خدا گزارش کرده است که فرمود:

إنْ اُمِرَّ عَلَیْكُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ أَسْوَدُ یَقُوْدُكُمْ بِكِتابِ اللهِ فَاسْمَعوُا لَهُ وَ أَطیعوُا.[۹۴]

یعنی: «اگر غلامی سیاه و پیچیده‌موی بر شما به امارت گمارده شود و با کتاب خدا رهبریتان کند، سخن وی را بشنوید و از او فرمان برید».

از اینجا دانسته می‌شود که اسلام اجازه می‌دهد که گاهی برده‌ای لایق و درستکار، در میان مسلمانان به امارت رسد چنانکه واقِدی در کتاب «فتوحُ الشّام» گزارش کرده که أبوعُبَیْدَه- فرماندۀ کلّ سپاه شام- برده‌ای سیاه به نام «دامِسْ» را بر سپاهیانش به امارت برگزید و عملیّات فتح دژهای حَلَب را بر عهدۀ او نهاد.

واقدی می‌نویسد أبوعبیده به سربازان خود گفت:

«ای گروه مسلمانان! من دامِسْ را به فرماندهی شما برگماشتم و

۹۳ـ التّرغیب و التّرهیب تألیف زکی‌الدّین منذری، ج ۳، ص ۶۱۲، چاپ بیروت.

۹۴ـ صحیح مسلم، ج ۲، (کتابُ‌الإمارة)، ص ۱۱۴۸، چاپ استانبول.

دستور دادم که اطاعتش کنید و فرمانش را بپذیرید... و هیچکدامتان نپندارید که من به خاطر تحقیر شما، غلامی را به فرماندهی سپاهتان انتخاب کرده‌ام... دل من به من می‌گوید که خدای بزرگ، این دژ را بدست این غلام می‌گشاید زیرا که او (درجنگ) حیله‌های دقیق به کار می‌بندد و بینشی نیکو دارد. بنابراین به همراه وی حرکت کنید و به خدا اعتماد داشته باشید و کارتان را بدو واگذارید.»[۹۵]

مسلمانان نیز فرمان ابوعبیده را پذیرا شدند و دامس را به رهبری قبول کردند.

برخی از حکمرانان اسلامی، کنیززاده بوده‌اند! مادرِ مأمون خلیفهٔ عباسی، مادرِالمستنصر بالله خلیفهٔ فاطمی، مادرِ محمودِ دوّم سلطان عثمانی، جاریه بودند. هفده تن از خلفای عبّاسی ازکنیزان زاده شده‌اند[۹۶] و این امر، هیچگاه از ترقّی آنان در جامعهٔ مسلمانان جلوگیری نکرد.

پادشاهان طولونی که از ۲۵۷ تا ۲۹۲ هجری سلطنت کردند و پادشاهان اخشیدی (۳۲۳ تا ۳۵۸) و مملوکهای بحری (۶۴۸ تا ۷۸۴) و نیز مملوکهای برجی که از ۷۸۴ تا ۹۲۳ در مصر حکومت کردند به لحاظ نَسَب، به بردگان می‌پیوستند از همین رو آنانرا «ممالیک» می‌نامند. همچنین سلسلهٔ سلاطین بندگان در هندوستان که از سال ۶۰۲ تا ۹۶۲ در شبه‌قارّهٔ هند حکم می‌راندند، از این دسته به شمار می‌آیند و نیز

۹۵- «معاشرالمسلمین! أنّی قد أمّرت دامساً علیکم و أمرتکم بالطّاعة و القبول لأمره... فلایقل أحدکم إنّی قد أمّرت علیکم عبداً احتقاراً بکم... إنّ نفسی تحدّثنی إنّ الله تعالیٰ یفتح هذه القلعة علیٰ ید هذا العبد لأنّه دقیق الحیلة، حسن‌البصیرة، فسیروا معه و ثقوا بالله و توکّلوا علیه» (فتوح الشّام، اثر واقدی، ص ۲۶۷، چاپ لبنان).

۹۶- بردگی در جهان، اثر احمد فرامرزی، ص ۲۱۲، چاپ تهران.

اتابکان دیاربکر و شام که نخستین پادشاه آنان، آق سنقر، غلام ملکشاه سلجوقی بود و هم اتابکان آذربایجان که سرسلسلهٔ ایشان ایلدگز، غلام سلطان مسعود سلجوقی بود، همگی غلامزاده به شمار می‌آمدند.[۹۷]

بقول یکی از نویسندگان معاصر: «آیا اگر اسلام به اینها احترام نمی‌گذاشت که مسلمانان به موجب امر دیانت خود به آنها احترام گذارند و به آنها میدان و شخصیّت دهند، ممکن بود به این مقامات برسند؟ اگر مسلمانان بندگان خود را تشویق نمی‌کردند، آنها هم مثل پاری‌ها در هندوستان که ۶۰ میلیونند ولی چون اکثریّت برهمن‌ها آنان را عنصر پست می‌دانند و مجال هیچ نوع پیشرفتی به آنها نمی‌دهند، هزارها سال همان طور پست و عقب‌مانده باقی ماندند.»[۹۸]

از مقامات ظاهری که بگذریم، برخی از ائمهٔ اسلام و بزرگان اهل بیت علیهم‌السّلام همچون علیّ‌بن الحسین، زیدبن علی، موسی‌بن جعفر، علیّ‌بن موسیٰ... مادرانشان، «اُمّ وَلَد» بودند.

گروهی از مفسّران و فقهای برجسته در صدر اسلام ، مانند: عطاء، مجاهد، سعیدبن جُبَیْر، زیدبن أسْلَم، ربیعةالرّأی، طاووس... از موالیان شمرده می‌شدند.

امامت نمازکه یک مقام روحانی است گاهی بر عهدهٔ یک غلام نهاده می‌شد چنانکه در صحیح بخاری آمده است:

«پیش از هجرت پیامبر، هنگامی که مهاجرانِ نخستین به عُصْبَه - جایگاهی در قُبا-وارد شدند. امامت نمازشان را سالم -غلام أبی حُذَیْفَه -

۹۷- به کتاب: طبقات سلاطین اسلام، اثر استانلی‌لین پول، ترجمهٔ عباس اقبال، چاپ تهران نگاه کنید.

۹۸- بردگی در جهان، اثر احمد فرامرزی، ص ۱۹۹.

بر عهده داشت (زیرا) آیات قرآن را بیش از دیگران به خاطر سپرده بود.».[۹۹]

باز در صحیح بخاری می‌خوانیم که: «ذَکْوان ـ غلام عائشه ـ از روی مصحف بر عائشه پیش نمازی می‌کرد.»[۱۰۰]

یعنی در محیط اسلامی هیچ مانعی وجود نداشت که همسر پیامبر پشت سر غلامی نمازگزارد.

گواهی غلامان و کنیزان ـ چنانچه به عدالت شناخته می‌شدند ـ نیز پذیرفتنی بود. در صحیح بخاری از برخی یاران پیامبر اکرم روایت شده که ایشان، گواهی غلامان را معتبر می‌شمردند و دربارهٔ قبول گواهی کنیز نیز حدیثی از رسول خدا گزارش کرده‌اند.[۱۰۱]

می‌دانیم که اگر یکی از مسلمانان به کسی یا کسانی در جنگ «امان» دهد، دیگر مسلمین به مدلول حدیث نبوی که فرمود: یَسْعیٰ بِذِمَّتِهِمْ أَدْناهُم ناچارند زینهار وی را بپذیرند. این قانون، دربارهٔ غلامی که مسلمان شده باشد نیز صادق است و به قول خلیفهٔ دوّم:

إنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ مِنَ الْمُسْلِمینَ، وَ ذِمَّتَهُ ذِمَّتُهُمْ وَ أَمانَهُ أَمانُهُمْ.[۱۰۲]

یعنی:«غلام مسلمان، از مسلمین است و پیمان او، پیمان ایشان و

۹۹ـ «لمّا قدم‌المهاجرون الأوّلون العصبة ـ موضع بقباء ـ قبل مقدم رسول الله صلی الله علیه (و آله) و سلّم کان یؤمّهم سالم مولیٰ أبی حذیفة و کان أکثرهم قرآناً.» (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۰، چاپ استانبول).

۱۰۰ـ «کانت عائشة یؤمّها عبدها ذکوان من‌المصحف.» (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۰).

۱۰۱ـ به: صحیح بخاری، کتاب‌الشّهادات (بابُ شهادةِ الإماء و العَبید)، ج ۳، ص ۱۵۳ نگاه کنید.

۱۰۲ـ السّنن الکبریٰ، اثر بیهقی، ج ۹، ص ۹۴.

امان او، امان مسلمانان شمرده می‌شود.».

اگر اسیر یا غلام، بر آئین دیگری جز دین اسلام (مانند آئین یهود و نصاریٰ) باشد، او را به پذیرش اسلام وادار نمی‌کنند. ابو عُبَیْد (قاسم‌بن سَلاّم) درکتاب: «الأموال» می‌نویسد:

«از أبی هلالی طائی آمده است که او از وَسَّق رومی حکایت کرد که گفت: من غلام عمربن خطّاب بودم و عُمر به من می‌گفت مسلمان شو زیرا اگر اسلام را بپذیری، درکار بیت‌المال از تو کمک می‌گیرم، چراکه برای حفظ امانت مسلمانان نباید ازکسی یاری خواست که از زمرهٔ ایشان نباشد.[۱۰۳] وسّق گفت: من از پذیرفتن اسلام خودداری می‌کردم و عُمَر این آیه از قرآن را می‌خواند که: لا إِکْراهَ فِی الدّین (هیچ اجباری در پذیرفتن دین نیست). چون وفاتش نزدیک شد، مرا آزاد کرد.».[۱۰۴]

در پاره‌ای از احکام جزائی اسلام، قوانین آسان‌تری برای بردگان تعیین شده است مثلا: اگر کنیز (یا غلامی) مرتکب زنا شود، نیمی ازکیفر شخص آزاد، دربارهٔ وی اجرا می‌گردد. یعنی به جای ۱۰۰ تازیانه، او را ۵۰ تازیانه می‌زنند. چنانکه در قرآن کریم تصریح شده است:

فَإِن أَتَیْنَ بِفاحِشةٍ فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَیَ ٱلْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذاب...

۱۰۳ـ البتّه در کارهای شخصی (نه عمومی)، مسلمانان می‌توانستند به بردگانشان اعتماد کنند چنانکه پیامبر اکرم در سخن مشهور خود فرمود: العبدُ راعٍ علیٰ مالِ سَیِّدِه و هُوَ مسئولٌ (صحیح بخاری، ج ٦، ص ۱۴٦)

یعنی: «غلام، بر مال آقای خود مراقب است و مسئولیّت حفظ آن را بر عهده دارد.».

۱۰۴ـ «عن ابی هلالی الطّائی عن وسّق الرّومی قال: کنت مملوکاً لعمربن الخطّاب و کان یقول لی: أسلم فإنّک إن أسلمت استعنت بک علیٰ امانة المسلمین فإنّه لا ینبغی لی أن أستعین علیٰ أمانتهم من لیس منهم. قال فأبیت! فقال: (لا إکراه فی‌الدّین) قال فلمّا حضرته الوفاة أعتقنی.» (الأموال، اثر قاسم‌بن سلاّم، ص ۴۸، چاپ مصر).

(النّساء: ۲۵).

یعنی: «اگر کنیزان، کار زشتی آوردند، پس بر ایشان کیفری (برابر با) نیم کیفر زنان آزاد مقرّر است».

همچنین در پاره‌ای از احکام فقهی، تکالیف آسانتری برای بردگانی که به اسلام گراییده‌اند، تشریع شده است. مثلاً برگزاری حجّ و اقامهٔ نماز جمعه بر آنان واجب نیست چنانکه از پیامبر اسلام مأثور است:

الجُمُعَةُ حَقٌّ واجبٌ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ فی جَماعَةٍ إلاّ أربعةً، عَبْدٌ مَمْلوُكٌ أوِ آمْرَأَةٌ أوْ صَبِیٌّ أوْ مَریضٌ.[۱۰۵]

یعنی: «نماز جمعه، حقّ واجبی بر هر مسلمان است که باید آنرا در جماعت برگزار کند مگر چهار کس (که نماز جمعه بر آنان واجب نیست) غلام و مملوک و زن و کودک و بیمار».

عربها را رسم چنان بود که در کار جنگ از زنان نیز یاری می‌جستند و بویژه هنگامی که نبرد به شدّت می‌رسید درکمک‌رسانی و ضربه‌زدن به دشمن و کشتار وی، از ایشان بهره می‌گرفتند.[۱۰۶]

به همین جهت پس از شکست یک گروه، زنان آنها هم بـه اسـارت می‌افتادند.

در اسلام مقرّر شد که اگر زنانی وابسته به محاربین، اسیر شوند بنابر قانون کلّی: (إمّا مَنّاً بَعْدُ وَ إمّا فِداءً) بـاید آزاد شـوند یـا مسلمـانان، از کسانشان (همچون شوهر، پدر، برادر...) فدیه بگیرند و آنها را رها سازند.

۱۰۵ـ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۸۰ و نیز: التّاج الجامع للأصول، ج ۱، ص ۲۷۴.

۱۰۶ـ «و قد استعانوا بالنّساء فی حروبهم و أوکلوا إلیهنّ أعمال الإسعاف و ضرب العدوّ و مقاتلته فی اوقات الشّدة.» (المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، اثر دکتر جواد علی، ج ۵، ص ۴۴۴، چاپ لبنان).

در صورتی که این امور ـ بنا به مصلحتی که امام مسلمین تشخیص دهد ـ پیش نیاید (مثل آنکه کسان زنان اسیر، در پیکار کشته شده باشند و آنان بی‌سرپرست مانند یا مصالح دیگر) آنها را همچون مردان اسیر، به مجاهدان مسلمان می‌سپرند. در اینجا قرآن کریم، مسلمانان بی همسر را که توان مالی ندارند تشویق می‌کند تا با آن زنان ـ چنانچه مسلمان شوند ـ عقد زناشویی بندند و تصریح می‌کند که مسلمانان حق ندارند بدون ازدواج رسمی، از آنها کامجویی کنند چنانکه می فرماید:

وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُومِناتِ، واللهُ أعْلَمُ بِإيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، فَانْكِحوُهُنَّ بِإذْنِ أهْلِهِنَّ وَ آتوُهُنَّ أجوُرَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ و لا مُتَّخِذاتِ أخْدانٍ... (النّساء: ۲۵).

یعنی: «هرکس از شما توانگری ندارد که با زنان آزاد و باایمان زناشویی کند، پس، از آنچه که مالک شده‌اید ـ از کنیزان مؤمن ـ همسر گیرد. خدا به ایمانتان داناتر است و شما (به دلیل هم‌کیشی) وابسته به یکدیگرید. پس آنانرا با اجازهٔ کسانشان به همسری برگزینید و کابین آنها را چنانکه رسم است بدهید در حالی‌که زنانی پاکدامن باشند نه آلوده دامن و رفیق‌گیر...».

امّا چنانچه این قبیل زنان به همسری کسی درنیامدند، در آن صورت با صاحبان خود زندگی می‌کنند.[۱۰۷]

۱۰۷ـ چنانکه در قرآن مجید (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۵۰) می‌خوانیم: یا أیّهاالنّبی إنّا أحللنا لک ازواجک الّتی آتیت أُجورهنّ و ما ملکت یمینک مما أفاءالله علیک... «ای پیامبر، ما همسرانت را که کابینشان را داده‌ای بر تو حلال کردیم و همچنین مملوکت را که خداوند بر تو به غنیمت داده است...».

و تا هنگامی که فرزند نیاوردند مرتبهٔ ایشان فروتر از همسران آزاد است و چون فرزندی بزایند، بنابه قانون «امّ‌ولد» آزاد خواهند شد و با دیگر زنان، برابر می‌شوند چنانکه دارُقطْنی در سنن خود از رسول‌خدا آورده است:

أُمُّ الْوَلَدِ حُرَّةٌ وَ إنْ كانَ سِقْطاً.[۱۰۸]

«کنیزی که فرزند آورَد، آزاد است هر چند فرزندش سقط شود!».[۱۰۹]

از مسلّمات قوانین اسلام است که اگر چندتن در مالکیّت کنیزی شریک باشند، هیچ‌کدام حق ندارند با وی همخوابه شوند و نمی‌توانند او را به نزدیکی باکسی وادارند مگر آنکه برای وی، همسری برگزینند و قرآن کریم، مسلمانان را بدین‌کار فرمان داده است و می‌گوید:

و أَنْكِحوُا الْأيامىٰ مِنْكُمْ وَالصّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ، إنْ يَكوُنوُا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ‌اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللهُ واسِعٌ عَليمٌ (النّور: ۳۲)

یعنی: «کسانی از خودتان راکه بی‌همسرند و همچنین غلامان و کنیزان شایستهٔ خویش را همسر دهید، اگر آنان تهی‌دست باشند خدا از فضلش بی‌نیازشان خواهد کرد و خدا دارای رحمت گسترده و دانشِ (فراگیر) است.».

بدین‌ترتیب زنان اسیری که شوهرانشان در جنگ کشته شده بودند یا خویشاوندان دلسوزی نداشتند تا آنان را بازخرید کنند، از بی‌سرپرستی و سرگردانی رهایی می‌یافتند و در خانهٔ مالک خویش یا شوهران تازه

۱۰۸ـ سنن دار قطنی، ج ۴، ص ۱۳۱،

۱۰۹ـ در وصیّت علی علیه‌السّلام نیز دربارهٔ «امّ‌ولد» می‌خوانیم: فَإِنْ ماتَ وَلَدُها وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتيقَةٌ (نامهٔ شمارهٔ ۲۴ نهج‌البلاغه) یعنی: «اگر کنیز (امّ‌ولد) فرزندش بمیرد و او زنده ماند، آزاد است.».

می‌آسودند.

قوانین و حقوقی که دربارهٔ اسیران یا بردگان وضع شده، بدانچه گفتیم محدود نیست و تفصیل آنها را در کتب حدیث و فقه می‌توان دید. نکته‌ای که در این قوانین باید مورد توجّه قرارگیرد آنست‌که حقوق مزبور برای کسانی مقرّر شده که پس از جنگ با مسلمانان، به اسارت افتاده‌اند و چه‌بسا مسلمانانی را در أثنای پیکار به قتل رسانده‌اند یا لاأقل درکشتار مسلمانان، یار و پشتیبان دیگران بوده‌اند. با وجود این، اسلام تا این اندازه نسبت به آنان ملایمت نشان داده و به آسانگیری دربارهٔ ایشان سفارش کرده است به‌گونه‌ای که پیامبر اسلام فرمان داده تا مسلمانان کارهای سنگین و طاقت‌فرسا را بر عهدهٔ آنان ننهند و به گزارش مالک‌بن أَنَس درکتاب «المُوطَّأ» فرموده است:

لِلْمَمْلُوکِ طَعامُهُ وَ کَسْوَتُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لا یُکَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إلاّ ما یُطیق.[110]

«حقّ مملوک است که از خوراک و پوشاک به شایستگی بهره‌ور شود و او را جز به کاری که در توان اوست وامدارند.».

این رفتار پسندیده با اسیران جنگی را حتّی مخالفان اسلام تحسین کرده‌اند و در «دایرةالمعارف اسلام» که گروهی از خاورشناسان اروپایی به تألیف آن دست زده‌اند، از ستایش مسلمانان در این‌باره نتوانسته‌اند خودداری کنند. در آنجا آمده است:

«شگفت نیست اگر در حدود سال ۱۸۶۰، هانری دونان سوییسی- بنیانگذار صلیب سرخ- که با جامعهٔ تونسی آشنایی داشت، قویّاً بر

۱۱۰- المُوَطَّأ، ج ۲، ص ۹۸۰، چاپ استانبول.

ملایمت عادی شرائط بردگیِ شهری در نزد مسلمانان، در مقایسه با روشهایی که در رفتار با بردگان در امریکا معمول است تأکید می‌ورزد. در پایان سدهٔ دوازدهم (هیجدهم میلادی) مواداژادُهْسُنْ، نیز که منبع بسیاری از اطّلاعات ما دربارهٔ ساختار حکومت عثمانی است چنین اعلام داشته بود: در جهان شاید ملّتی نباشد که در آن، اسیران و بردگان و حتّیٰ محکومان به اعمال شاقّه، بیشتر از آنچه نزد امّت محمّدی دیده می‌شود از مواظبت و مدارا برخوردار باشند.».[۱۱۱]

و این نیست مگر اثر آموزش پیامبری که در واپسین لحظه‌های عمرش، به یاد اسیران و بردگان بود و فرمود: خدا را دربارهٔ نماز و اسیرانتان بیاد داشته باشید![۱۱۲]

۱۱۱ـ THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM ج ۱، ص ۳۳، چاپ لیدن (ذیل واژهٔ عبد = ABD مقالهٔ: برونشویگ، ترجمهٔ آقای احمد سمیعی).
۱۱۲ـ مدرک حدیث مذکور، پیش از این گذشت.

فقهای اسلام و آزادی بردگان

فقیهان مسلمان (از سنّی و شیعی) در کتابهای خود بابی به عـنوان «الاسْتِرْقاق» یا «برده‌گیری» نگشوده‌اند امّا همگی از کتاب «العِتْق» یعنی «آزادی بردگان» سخن گفته‌اند. در عین حال فقهاء اتّفاق‌نظر دارنـد کـه استرقاق، ویژهٔ اسرای جـنگی است و کسـی از مسلمـانان حـق نـدارد دیگری را ـ هرچند آئین مسلمانی نداشته باشد ـ به بردگی گیرد. بعنوان نمونه: قـاسم‌بن سَـلاّم (از فقهـای قـدیم اهـل سـنّت) در کتـاب مـعتبر «الأموال» می‌نویسد:

سَنَّةُ رسول‌اللهِ ـ صلّی الله علیه (وآله) و سلّم ـ والمسلمینَ أَنْ لا سَباءَ

عَلىٰ أهْلِ الْصُّلْحِ و لا رِقَّ و أَنَّهُمْ أحْرارٌ.[۱۱۳]

«سنّت پیامبر خدا ـ صلّى الله عليه و آله و سلّم ـ و روش مسلمانان بر این پایه استوار است که از کسانی که با مسلمین در صلح‌اند هیچ اسیر و برده‌ای نباید گرفت و همه آزاداند.».

و نیز فقیه معروف شیعی، محقّق حلّی در کتاب «شرائع‌الإسلام» می‌نویسد:

يَخْتَصُّ الرِّقُّ بِأَهْلِ الْحَرْب.[۱۱۴]

«بردگی ویژهٔ کسانی است (که با مسلمانان) پیکار می‌کنند.».

شیخ محمّدحسن نجفی در کتاب «جواهرالکلام» سخن محقّق حلّی را بدینگونه توضیح می‌دهد:

«(و يَخْتَصُّ الرِّقُّ) أيِ الاسْتِرْقاقُ (بِأهْلِ الْحَرْبِ، دونَ الْيَهوُدِ و النَّصارىٰ و الْمَجوسِ القائِمينَ بِشرائِطِ أهْلِ الذِّمَّةِ) بِلاخِلافٍ فى شيءٍ مِنْ ذٰلِكَ، بَلِ الإجْماعُ بِقِسْمَيْهِ عَلَيه».[۱۱۵]

یعنی: «بردگی که در اینجا مقصود، برده‌گیری باشد، ویژهٔ کسانی است که (با مسلمانان) پیکار می‌کنند، نه یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان که به تعهّدات خود با مسلمانان پایبندند. در این‌باره هیچ‌گونه اختلافی در میان فقهاء وجود ندارد بلکه إجماع به هر دو شکل خود (مُحَصَّل و مَنْقُول) بر این معنی دلالت دارد.».

بگونه‌ای وسیعتر می‌توان گفت: علاوه بر گروههایی که فقیه مزبور از آنان نام می‌برد، هر جمعیّتی که با مسلمانان نمی‌جنگند و پیمان صلح

۱۱۳ـ الأموال، تألیف قاسم‌بن سلاّم، ص ۲۳۸، چاپ بیروت.

۱۱۴ـ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۱۰۵، چاپ نجف.

۱۱۵ـ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۴، ص ۸۹، چاپ بیروت.

دارند، بنابه حکم اسلام از برده‌شدن مصون‌اند چنانکه در قرآن مجید آمده است:

فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلوُكُمْ و أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللهُ لَكُمْ عَلَيْهِم سَبيلاً (النّساء: ۹۰)

یعنی: «اگر آنان[۱۱۶] از شما کناره گرفتند و به کارزارتان نیامدند و پیشنهاد صلح به شما دادند، در آن صورت خداوند هیچ راهی را بر ضدّ ایشان، برایتان قرار نداده است.».

از عبارت اخیر (یعنی: فما جَعَلَ اللهُ لکم عَلَيْهِمْ سَبيلاً) در آیهٔ شریفه، می‌توان فهمید که مسلمانان ـجز در حال جنگ‌ـ اجازه ندارند راهی بر ضدّ مخالفان خود بپیمایند و از جمله، نمی‌توانند آنان را به بردگی گیرند.

از استرقاق که بگذریم، فقهای اسلام در «کتابُ‌العِتْق» از راههای گوناگونی سخن به میان آورده‌اند که اُسراء و بردگان به آزادی نائل می‌شوند، مانند: عتق صدقه، عتق کفّاره، عتق مکاتبه، عتق تدبیر، عتق سرایه، عتق تملّکِ أرحام، عتق تنکیل و امثال اینها...

فقیهان اسلامی، گاهی آزادی بردگان را آنچنان سهل و آسان شمرده‌اند که مانند فقیه معروف حنبلی، ابن قُدامَه می‌نویسند:

قالَ أحمدُ فی رجلٍ لَقِی امْرَأَةً فی الطّريقِ، فَقالَ تَنَحِّی یا حُرَّةُ! فإذا هِیَ جارِيَتُهُ! قالَ: قَدْ عَتَقَتْ علیه.[۱۱۷]

یعنی: «احمد (بن‌حنبل) دربارهٔ مردی که با زنی در راه روبرو شود و بدو گوید: ای زن آزاده، کنار رو! و اتّفاقاً آن زن کنیز خودش باشد!

۱۱۶ـ ضمیر، به کفّاری باز می‌گردد که در شمار اهل کتاب نیستند و در آیات پیشین، از آنها سخن رفته است.

۱۱۷ـ المُغنی، اثر ابن قُدامهٔ مَقْدِسی، ج ۹، ص ۳۳۰، چاپ بیروت.

می‌گویدکه: زن مزبور (به حکم شرع) آزاد شده است»!

پرواضح است که مرد مفروض، به نیّت آزاد کردن کنیزش، چنان سخنی را بر زبان نیاورده ولی گویی فقهای حنبلی، کمترین بهانه‌ای را برای آزادی بردگان کافی می‌شمرند! چنانکه فقهای حنفی، عقیده دارند که اگر کسی به آزادسازی مملوکش وادار شود یا در حال مستی برده‌اش را آزاد کند، آن برده شرعاً آزاد محسوب می‌شود![۱۱۸]

اگر بخواهیم به شکلی منظّم، با شیوه‌های آزادی بردگان از دیدگاه فقهای اسلام آشنا شویم باید بدانیم که فقیهان مسلمان، راههای اساسی را که به آزادی بردگان می‌انجامد، چهار طریق دانسته‌اند که از آنها با عنوانهای: مباشرت، سرایت، مِلک و عوارض یاد می‌کنند.[۱۱۹]

هر کدام از این راهها به نوبهٔ خود، به بخشهایی چند تقسیم می‌شوند و مسائل گوناگونی را در بردارند:

مباشرت، به: عتق و مکاتبه و تدبیر قسمت شده است.

عتق، عبارت از آنستکه کسی بتصریح یا بکنایه، بردهٔ خود را آزاد کند.

مکاتبه، قرارداد مالی یا غیرمالی است که میان مولیٰ و برده- برای آزادی وی- برقرار می‌شود.

تدبیر، آنستکه مولیٰ سفارش کند که برده‌اش، پس از مرگ وی آزاد است.

۱۱۸- «عِتْقُ الْمُکْرَهِ وَ السَّکْرانِ واقِعٌ» (الاختیار لتعلیل‌المختار، اثر موصلی حنفی، ج ۴، ص ۲۱، چاپ بیروت).

۱۱۹- «إزالَةُ الرِّقِ یکونُ بأسْبابِ أَرْبعَةٍ: المباشرةُ و السِّرایَةُ و الْمِلکُ و العَوارِض» (شرائع الإسلام، اثر محقق حلّی، ج ۳، ص ۱۰۵)

سرایت نیز به دو صورت قسمت شده است:

صورت نخست آن است که کسی یکی از اعضای پیکر برده‌اش را آزاد کند که در چنین شرطی، آن برده بکلّی آزاد خواهد شد چنانکه ابن‌حزم درکتاب فقهی «المُحَلّیٰ» از رسول اکرم آورده است:

مَنْ أَعْتَقَ شیئاً من مَملوُکِهِ فَعَلَیْهِ عِتْقُهُ کُلُّه...[۱۲۰]

«کسی که بخشی از مملوک خود را آزاد کند، وظیفه دارد که وی را بکلّی آزاد سازد...».

صورت دوّم آنست‌که اگر چندتن در مالکیّت برده‌ای با یکدیگر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را آزاد کند، بر عهدهٔ اوست - به شرط مالداری - که سهم شریکان خود را بخرد و آن اسیر را بکلّی آزاد سازد.

مِلْک آنست‌که اگر مرد یا زنی، مالک یکی از ارحام خویش شود، خویشاوندش بنابر حکم شرع، آزاد است. چنانکه سَرَخْسی درکتاب فقهی «المبسوط» آورده که: مردی به پیامبر خدا گفت: من، مالک برادر خود شده‌ام و می‌خواهم وی را آزاد کنم، رسول اکرم پاسخ داد:

قَدْ أعْتَقَهُ الله![۱۲۱]

«خدا او را آزاد کرده است»!

عوارض عبارتند از اموری چون مبتلاشدن مملوک به کوری و جُذام، یا آسیب‌رساندن مولیٰ به بردهٔ خود، یا از کارافتادگی برده، یا اسلامِ مملوک در دارالحرب پیش از مسلمان شدن مولایش، یا فرزند آوردن کنیز از مولای خویش... که از اسباب آزادی مملوک شمرده می‌شوند.

۱۲۰ـ المُحَلّیٰ، اثر ابن‌حزم اندلسی، ج ۹، ص ۱۹۰، چاپ بیروت.

۱۲۱ـ المبسوط، اثر سرخسی، ج ۷، ص ۷۰، چاپ بیروت.

این عنوانها، فهرست راههایی است که به‌نظر فقهای اسلام، به آزادی اسیران یا بردگان می‌انجامد و در کتب فقهی، دربارهٔ هر یک از این امور، بحث‌ها و تحقیقات فراوان کرده‌اند و فقهای مذاهب در اساس مباحث با یکدیگر توافق دارند و در برخی از مسائلِ فرعی، آراء گوناگونی ابراز داشته‌اند. به عنوان نمونه:

فقهاء، اختلاف دارند که چون برده‌ای آزاد شود، آیا اموال وی از آنِ مولایش خواهد بود یا به خود وی باز می‌گردد؟

ابوحنیفه و شافعی و احمدبن حنبل عقیده دارند که اموال، از آن مولیٰ است، و مالک و حسن بصريِ و عطاء و شِعْبی و ابراهیم نَخَعی گفته‌اند که: اموال از آنِ برده خواهد بود و در این باره حدیثی از رسول خدا آورده‌اند که فرمود:

مَنْ أَعْتَقَ عَبْداً و لَهُ مالٌ، فالمالُ لِلْعَبْد[۱۲۲]

یعنی: «کسی که غلام مالداری را آزاد کند، مال غلام از آن خود او است».

از ویژگیهای فقه امامیّه در باب عتق یکی «قانون خدمت» است. برطبق قانون مزبور چنانچه بردهٔ مؤمنی، هفت سال مولای خود را خدمت کند، آزاد می‌گردد. مستند این حکم، قول امام صادق علیه‌السّلام است که فرمود:

مَنْ كانَ مُؤمِناً عُتِقَ بَعْدَ سَبْعِ سِنينَ أعْتَقَهُ صاحِبُهُ أمْ لَمْ يُعْتِقْهُ...[۱۲۳]

یعنی: «کسی که مؤمن باشد پس از هفت سال خدمت، آزاد می‌گردد چه مالکش وی را رها سازد و چه رها نکند.».

۱۲۲ـ المُغنی، اثر ابن‌قُدامه، ج ۹، ص ۳۷۴، چاپ بیروت.
۱۲۳ـ اللّمعةالدمشقيّة، اثر محمّدبن جمال‌الدین مکّی عاملی، ج ٦، ص ٢٦٠، چاپ لبنان.

البتّه فقیه مشهور، زین‌الدّین عاملی در شرح لمعه، حدیث مزبور را بر استحباب عتق حمل کرده است نه بر وجوب آن، ولی ظاهر حدیث، وجوب را می‌سازند. دیگر آنکه در احادیث امامیّه آمده است اگر کسی مملوکی را آزاد کند که راهی برای کسب روزی نشناسد، در آنصورت مخارج او بر عهدهٔ آزادکننده است. چنانکه از امام علیّ‌بن موسی‌الرضا علیه‌السّلام آورده‌اند که فرمود:

من أَعْتَقَ مَمْلوکاً لا حیلَةَ لَهُ فَإِنَّ علیه أَنْ یَعُولَهُ... [۱۲۴]

یعنی: «کسی که مملوکی را آزاد کند و او نتواند برای خود چاره‌ای بیاندیشد، بر آزادکننده است که مخارج وی را عهده‌دار شود.».

شرح آراء فقیهان و أدلّهٔ هر دسته از ایشان، در حوصلهٔ این رساله نیست و آنها را درکتابهای فقه استدلالی باید جستجو کرد.

۱۲۴ـ اللمعةالدمشقیه، ج ٦، ص ٢٦١.

نقد آراء خاورشناسان

در روزگار ما برخی از خاورشناسان اروپایی دربارهٔ «اسلام و بردگی» به پژوهشهایی پرداخته‌اند و مقالاتی در این زمینه فراهم آورده‌انـد. در میان مستشرقان، شایسته است از خاورشناس روسی پتروشفسکی، نام برد که تحت عنوان: «دربارهٔ تاریخ برده‌داری در دورهٔ خلافت، از قـرن هفتم تا دهم»[۱۲۵] مقاله‌ای نگاشته و از بردگی در قرون اوّلیهٔ اسلامی سخن گفته است. و نیز جا دارد از خاورشناس دیگری بنام برونشویگ یاد کرد

125- ON THE HISTORY OF SLAVERY IN THE CALIFATE
FROM THE SEVENTH TO THE TENTH CENTURY.

این مقاله بهمراه دو مقالهٔ دیگر، در کتابی تحت عنوان: «سه مقاله دربارهٔ بردگی» به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است.

که در «دایرةالمعارف اسلام» مقالهٔ گسترده‌ای با عنوان: «عبد= ABD» از وی به چاپ رسیده است.

البتّه هر دو خاورشناس، در نوشتار خود به حقایقی از اسلام در باب بردگی اشاره کرده‌اند ولی متأسّفانه در گزارشها و داوریهایشان از خطا و لغزش برکنار نمانده‌اند. مناسب است که در اینجا پاره‌ای از نکات مثبت مقالات آندو آورده شود. ضمناً از برخی اشتباهات ایشان نیز سخن به‌میان آید تا شرط انصاف، رعایت شده باشد.

پتروشفسکی اعتراف دارد که پیامبر اسلام و یاران نزدیکش در حدّ امکان می‌کوشیدند تا از برده‌ساختن دشمنانشان بپرهیزند. وی در این‌باره رأی یکی از پژوهشگران معاصر خود (ل. ای. نادرزاده) را تصدیق می‌کند و می‌نویسد:

«چنانکه مؤلّف، منصفانه عقیده دارد پیامبر و همرزمان نزدیکش ـ صحابه ـ در پیکار برای یکپارچه‌ساختن و مسلمان‌کردن عربستان، کوشیدند تا از برده‌ساختن قبائلی که پایداری می‌کردند بپرهیزند. امّا این‌کار به دلیل اقتصادی (نبودن نیاز به بردگان) نبود و دلایلی سیاسی و ایدئولوژیک داشت.».[126] سپس پتروشفسکی بدان دلائل سیاسی و آرمانی اشاره می‌کند و می‌گوید: «پیامبر اسلام می‌خواست تا قبائل تجزیه‌طلبِ عرب را از پراکندگی رهایی بخشد و به زیر یک پرچم گرد آورد و نیز مایل بود که با یهودیان و مسیحیان به مدارا رفتار کند و در نتیجه، نظام دینی و سیاسی واحدی را برپا دارد. ضمناً در راه دستیابی بدین هدف، تلاش

۱۲۶ـ سه مقاله دربارهٔ بردگی (از ای. ب. پتروشفسکی و نیز: ی. آ. بلیانف)، ترجمهٔ سیروس ایزدی، ص۱۴، چاپ تهران.

می‌کرد تا آنجاکه ممکن باشد، ناخشنودی کمتری در مردم پدید آورد.»[۱۲۷]

پتروشفسکی با این بیان، از قیام پیامبر اسلام و حرکت اجتماعی وی چهره‌ای ترسیم کرده که بدو اجازه نمی‌دهد ـ به دلیل گرفتن چند اسیر ـ به کار سترک پیامبر اعتراض کند. سرزنش پیامبری که بت پرستان بی فرهنگ و پراکنده را در دنیا به توحید و وحدت و دولت و قدرت رساند، انصافاً کاری ناروا است هرچند برخی از سرکشان و تبهکاران عرب را در میدانهای نبرد به اسارت گرفته باشد. نقد پتروشفسکی از برده گیری، در حقیقت با پیامبر اسلام و خلفای نخستین برخوردی ندارد بلکه لبهٔ تیز آن، متوجّه امویان و عبّاسیان است، چراکه وی می‌نویسد:

«ظاهراً خلفای نخستین ابوبکر، عمر، علیّ‌بن ابی‌طالب (جز عثمان، دقیقتر اینکه جز اطرافیانش ـ بنی‌امیّه و برده‌داران مکّه ـ) گرایش داشتند که لشکرکشی به آن ولایاتی که در اندیشهٔ پیوستن آنها به سرزمین خلافت بودند، تا آنجا که ممکن است کمتر خانمان‌برانداز باشد. این خلفا تمرکز بیش از اندازهٔ زمین، ثروت و بردگان را در دست اشراف و سرداران تازی مورد تأیید قرار نمی‌دادند. امّا با مقاومت خاندان بنی‌امیّه، اشراف و برخی از سرداران (خالدبن ولید، عمروبن‌العاص و دیگران) که تلاش داشتند تا آنجا که ممکن است غنائم جنگی بیشتر و از جمله بردگانی فراوانتر بدست آورند، روبرو می‌شدند.»[۱۲۸]

پتروشفسکی می‌پذیرد که گاهی در میان فرماندهان عرب، با یاران نزدیک پیامبر، دربارهٔ برده گیری اختلاف‌نظر پیش می‌آمد چنانکه می‌نویسد:

۱۲۷ـ سه مقاله دربارهٔ بردگی، ص ۱۴ و ۱۵.
۱۲۸ـ سه مقاله دربارهٔ بردگی، ص ۱۵.

«هنگام تسخیر مجدّد دمشق در سال ۶۳۶ میلادی، خالدبن ولید خواستار آن شد که همهٔ مردم دمشق را برده کند امّا ابوعبیدةبن جرّاح که سرفرماندهٔ تازیان بود، این خواست او را نپذیرفت.».[۱۲۹]

روشن است که رأی ابوعبیدة، با رفتار پیامبر اسلام که مثلاً پس از غزوهٔ حُنَیْن، همهٔ اسیران هوازِن را آزاد ساخت[۱۳۰] و پس از فتح مکّه به شکست‌خوردگان قریش گفت: اِذْهَبوُا، فَأَنْتُمُ الطُّلَقاء.[۱۳۱] «بروید که شما آزاد شده‌اید» بمراتب نزدیکتر بود تا تصمیم خالدبن ولید!

پیامبر ارجمند اسلام اگر هم اسیرانی از دشمنان محارب خود می‌گرفت، با توجّه به قوانینی که در شریعتش وجود داشت، آن اسیران را برای آزادسازی تدریجی نگاه می‌داشت نه برای بردگی دائمی! گواه این مدّعا آنست که مورّخان اسلام، جملگی برآنند که پیامبر تمام غلامان خود را پیش از وفاتش آزاد ساخت[۱۳۲] و از این بابت، میراثی برای هیچکس ننهاد. و اگر گفتگویی پس از وفات رسول‌خدا بر سر میراث وی پیش آمد، با اراضی «فدک» پیوند داشت، نه با غلامان و کنیزان!

محدّثان اسلامی درکتب سنن و صحاح از حارث‌بن مُصْطلق (یکی از یاران پیامبر) آورده‌اند: که گفت: ما تَرکَ رسولُ‌الله صلّی الله و علیه و سلّم

۱۲۹ـ سه مقاله دربارهٔ بردگی، ص ۱۶.
۱۳۰ـ تاریخ‌الأمم والملوک (تاریخ طبری) ج ۳، ص ۸۷ و السّیرةالنّبویّة (سیرهٔ ابن‌هشام)، ج ۴، ص ۱۳۲.
۱۳۱ـ تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ٦١ و السّیرةالنّبویّه، ج ۴، ص ۵۵.
۱۳۲ـ به عنوان نمونه: طبری در تاریخش از «موالی رسول‌الله صلی الله علیه و سلم» و آزادی آنها یاد می‌کند (ج ۳، ص ١٦٩ تا ۱۷۲) و نیز ابن‌اثیر در تاریخ خود همین ماجرا را باز می‌گوید (الکامل فی‌التاریخ، ج ۲، ص ۳۱۱ تا ۳۱۳) و حلبی هم در: (انسان العیون فی سیرة الأمین المأمون، ج ۳، ص ۴۲۱ چاپ مصر) از همین مقوله سخن می‌گوید.

عندَ مَوْتِهِ درهماً و لادیناراً و لاعبداً و لاأَمَةً...[۱۳۳]

یعنی: «رسول‌خدا هنگام مرگش، هیچ درهم و دینار وغلام و کنیزی باقی نگذاشت...».

بعلاوه در روزگار خلفای نخستین نیز رسم براین جاری نبود که پس از فتح شهرها، همهٔ مردم را به اسارت گیرند وگرنه لازم می‌آمد که بعد از فتح ایران، تمام مردم این سرزمین (از نظامی و غیرنظامی) را اسیر کرده و به عربستان برده باشند!

با اینهمه، پتروشفسکی از راه اعتراض به رفتار خالدبن ولید و عمروبن عاص تلاش می‌کند تا روش خلفا را نیز تخطئه کند، هر چند میان آنها و فرماندهان مزبور، اختلافاتی را یادآور می‌شود و مثلاً می‌نویسد:

«بلاذری، روایتی (از ایّوب‌بن أبی العالی)[۱۳۴] نقل می‌کند که عمروبن العاص گفته است که می‌خواهد اسیران را بفروشد زیرا با قبطیان پیمانی بسته نشده بود. سپس خلیفه ـ عمربن الخطّاب ـ اموالی را که عمروبن العاص بیش از اندازه گردآوری کرده بود، ضبط کرد. اموال او عبارت بودند از اشیاء گرانبها، بردگان و کشتی‌ها و دام‌های بسیار. پس، می‌بینیم که در روزگار نخستین خلفا، نیز به بردگی درآوردن مردم کاری نادر نبوده است.».[۱۳۵]

۱۳۳ـ سنن الدار قطنی، ج ۴، ص ۱۸۵ و صحیح بخاری، ج ۳ (کتاب الوصایا)، ص ۱۸۶، چاپ استانبول.
۱۳۴ـ نام راوی، چنانکه در فتوح‌البلدان بلاذری آمده: «ایّوب‌بن ابی‌العالیة» است که از پدرش روایت می‌کند (فتوح‌البلدان، ص ۳۰۵، چاپ بیروت).
۱۳۵ـ سه مقاله دربارهٔ بردگی، ص ۱۹.

در اینجا پتروشفسکی توضیح نمی‌دهد که بلاذری، گزارش دیگری نیز آورده است که می‌گوید: مسلمانان با قبطی‌ها(اهل مصر) عهد و پیمان بستند و کسی از آنان را به اسارت نگرفتند! چنانکه در روایت عُقْبَةبن عامِر جُهَنی می‌خوانیم:

كانَ لِأهلِ مِصْرَ عَهْدٌ و عَقْدٌ كَتَبَ لَهُمْ عَمْرُو أَنَّهُم آمِنونَ عَلىٰ أموالِهِم وَ دِمائِهِم وَ نِسائِهِم و أوْلادِهِم، لايُباعُ مِنْهم اَحَدٌ.[۱۳۶]

یعنی:«مصریان (با مسلمانان) پیمان و قرارداد داشتند و عمروبن عاص برای آنها نوشت که اموال و خونها و زنان و فرزندانشان درامانند، و هیچکس از آنان در معرض خرید و فروش قرار نخواهند گرفت.».

درگزارش دیگری که بلاذری از فرزند عمروبن عاص یعنی عبدالله‌بن عَمْرو آورده است نیز این معنی دیده می‌شود و روایت پیشین را تأیید می‌کند.[۱۳۷]

بعلاوه، آثار گوناگونی در همان کتاب «فتوح‌البلدان» آمده مبنی‌بر اینکه مسلمانان پس از جنگها، اسیران را آزاد می‌کردند چنانکه دربارهٔ فتح «اسکندریّه» می‌نویسد:

إنَّ عَمْرواً فَتَحَها بِالسَّيْفِ و غَنِمَ مافيها وَ آسْتَبْقىٰ أَهْلَها و لم يَقْتُلْ و لَمْ يَسْبِ.[۱۳۸]

«عمروبن عاص آنجا را با جنگ فتح کرد و بر غنائمش دست یافت

۱۳۶ـ فتوح‌البلدان، ص ۳۰۶.

۱۳۷ـ «و كتب عليهم بذلك كتاباً و شرط لهم إذا وفوا بذلك أن لاتباع نساءهم و أبناءهم و لايسبوا و أن تقرّ أموالهم و كنوزهم فى أيديهم فكتب بذلك إلى اميرالمؤمنين عمر فأجازه» (فتوح‌البلدان، ص ۳۰۱ و ۳۰۲).

۱۳۸ـ فتوح‌البلدان، ص ۳۱۰.

ولی اهالی آن‌شهر را باقی نهاد، نه آنانرا کشت و نه به اسارت گرفت.».

و نیز دربارهٔ فتح «اهواز» از قول شُوَیْس عَدَوی می‌نویسد که:

ما بدین شهر وارد شدیم و اسیران فراوان گرفتیم. در آن هنگام نامه‌ای از خلیفه (عمربن خطّاب) به ما رسید که نوشته بود:

فَخَلّوُا ما فی أیْدیکُم مِنَ السَّبْیِ و اجْعَلوُا عَلَیْهِمُ الْخَراجَ، فَرَدَدْنَا السَّبْیَ و لَمْ نَمْلِکْهُمْ.[۱۳۹]

«اسیرانی راکه در دست دارید رها سازید و بر آنها خراج (مالیات سرانه) بنهید. ما نیز اسیران را آزاد کردیم و به تملّک در نیاوردیم.».

باز دربارهٔ فتح «مَناذِر» از قول مُهْلَب‌بن أبی صُفْرَه می‌نویسد:

حاصَرْنا مَناذِرَ فَأصَبْنا سَبْیاً فَکَتَبَ عُمَرُ إنَّ مَناذِرَ کَقَرْیَةٍ مِنْ قُرَی السَّوادِ فَرُدُّوا عَلَیْهِمْ ما أصَبْتُم.[۱۴۰]

یعنی: «ما منطقهٔ مَناذِر را محاصره کردیم و اسیرانی گرفتیم در آن هنگام از عمربن خطّاب نامه‌ای به ما رسید که مَناذِر، بخشی از قریه‌های سَواد (قسمتی از خاک عراق) است، آنچه را از مردم سواد (اسیر و غنیمت) گرفته‌اید بدانان بازدهید.».

معلوم نیست چرا آقای پتروشفسکی، از این آثار، به هیچ وجه یاد نکرده و در داوری خود راه انصاف را نپیموده است؟!

از همهٔ اینهاکه بگذریم، عمل کسانی امثال عَمْرو و خالد، در شناخت تعالیم اسلام، ملاک و مرجع نیست! یعنی رفتار آنها همواره از سنّت و روش پیامبر - صلّی الله علیه و آله و سلّم - حکایت نمی‌کند بویژه هنگامی که ملاحظه شود میان ایشان و دیگر صحابه، اختلاف وجود

۱۳۹ـ فتوح‌البلدان، ص ۵۳۲.
۱۴۰ـ فتوح‌البلدان، ص ۵۳۳.

داشته است. بنابراین کارِ خشونت‌بار آنان را نتوان به حساب اسلام گذاشت.

همچنین، روش خلفای اموی و عبّاسی یا شیوخ خوشگذران عُرب را نتوان «حجّت شرعی» شمرد و با آنها بر ضدّ اسلام، احتجاج کرد!

دستور اسلام و سنّت پیامبر خدا در باب بردگی همانستکه پتروشفسکی خود بدان اعتراف نموده و گفته است: پیامبر و همرزمان نزدیکش کوشیدند تا از برده‌ساختن قبائل بپرهیزند.

امّا خاورشناس دیگر یعنی برونشویگ در مقالهٔ خود، بیشتر به موضوع بردگی از دیدگاه فقهی نگریسته تا دیدگاه تاریخی. او نیز همچون پتروشفسکی، از اعتراف به حقایقی چند خودداری نورزیده ولی از لغزشهای متعدّدی هم مصون نمانده است.

برونشویگ در خلال مقاله‌اش از رفتار با بردگان در آغاز اسلام بدین‌گونه یاد می‌کند:

«اهتمام به سرنوشت بردگان از آخرین نگرانیهای پیامبر بوده است. در احادیث، مجموعه‌ای نسبتاً پُرمایه از اقوال و حکایات منسوب به پیامبر و صحابهٔ او وجود دارد که به رفتار بس ملاطفت‌آمیز با این طبقهٔ فرودست اجتماعی سفارش می‌کند.».[۱۴۱]

در مورد ترقّی بردگان در جهان اسلامی می‌نویسد:

«بردگان آزاد شده، در سلسله مراتب نظامی و سیاسی، بارها به درجات بلند و بسیار والا تا بالاترین مقامهایی که هر مسلمان آزاد بتواند

۱۴۱- برده و برده‌داری (ترجمهٔ مقالهٔ برنشویگ در انسیکلوپدی اسلام) از آقای احمد سمیعی، ص ٦.

به آن نائل شود، رسیدند.»[۱۴۲]

دربارهٔ فرزندان کنیزان می‌نویسد:

«فرزندان حاصل از کنیزان، مشروع‌اند و مانند فرزندان مولودِ ازدواج از پدر خودِ ارث می‌برند.»[۱۴۳]

در مورد روسپیگری کنیزان پیش از اسلام و ستیز آئین اسلام با این‌کار می‌نویسد:

«وجود رسم جاهلیِ روسپیگری زنانِ برده به سود صاحبانشان را که با رسم بسیارکهن شرق نزدیک نیز وفق دارد، با اطمینان بیشتری می‌توان (در دورهٔ جاهلیّت) تأیید کرد زیرا این عمل در قرآن به صراحت نهی شده است.»[۱۴۴]

با این‌همه، برونشویگ را نمی‌توان در فهم قوانین فقهی کاملاً موفّق شمرد زیرا خطاهای گوناگونی در مقالهٔ وی به‌نظر می‌رسد که نمونه‌ای از آنها را در اینجا یاد می‌کنیم:

برونشویگ گمان کرده که اگر شخص آزادی، غلامی را بکشد، در اسلام کیفری برای وی مقرّر نشده است! چنانکه می‌نویسد:

«مذاهب فقهی قائل به کیفر برای مرد آزاد، به‌گناه قتل برده نیستند»![۱۴۵]

و در پی این ادّعا، تنها حنفیان و ابن تیمیّه را مستثنیٰ می‌کند.

شگفت آنکه این اشتباهِ روشن، از پتروشفسکی هم سر زده و درکتاب «اسلام در ایران» نوشته است:

۱۴۲ـ برده و برده‌داری، ص ۳۸.
۱۴۳ـ برده و برده‌داری، ص ۱۷.
۱۴۴ـ برده و برده‌داری، ص ۴.
۱۴۵ـ برده و برده‌داری، ص ۲۰.

«صاحب برده می‌توانست غلام و یا کنیز را به تنبیهات جسمانی و غیره محکوم کند و حتّی ایشان را بکشد . قتل غلام و یا کنیز به دست صاحبانش مجازاتی نداشت.![۱۴۶]

اگر این خاورشناسان به کتب فقه اسلامی با دقّت بیشتری می‌نگریستند، می‌دیدند که فقهای اسلام دربارهٔ کیفر شخص آزادی که برده‌ای را بکشد، دو رأی آورده‌اند.

یکی: رأی کسانی که گویند قاتل را باید کشت به دلیل آنکه در قرآن کریم آمده است: أنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْس[۱۴۷] (المائدة: ۴۵) و همچنین به دلیل آنکه در سنن نَسائی و ابوداود گزارش شده که پیامبر فرمود:

مَنْ قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلْناهُ وَ مَنْ جَدَعَهُ جَدَعْناهُ و مَنْ أَخْصاهُ أخْصَيْناه.[۱۴۸]

«هر کس که غلامش را بکشد او را می‌کشیم و هرکس که عضوی از پیکر وی را قطع کند، عضوش را قطع می‌کنیم و هر کس که غلامش را اخته کند، وی را اخته می‌کنیم.».

و دوّم: رأی فقهائی که عقیده دارند، شخص آزاد چون برده‌ای را به قتل رساند، کشته نمی‌شود ولی باید او را صد تازیانه زد و یک سال به زندان افکند و سهمش را از بیتُ‌المال قطع کرد و وادارش ساخت تا مملوکی را آزاد کند.

مستندِ این رأی، گزارشی است که دار قطنی در سنن خود بدین صورت آورده است:

۱۴۶ ـ اسلام در ایران، اثر پتروشفسکی، ترجمهٔ کریم کشاورز، ص ۱۹۹، چاپ تهران.
۱۴۷ ـ انسان در برابر انسان (قصاص می‌شود).
۱۴۸ ـ السّنن الکبریٰ، اثر نسائی، ج ۴، ص ۲۱۸، چاپ لبنان و سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۷۶، چاپ بیروت.

أنَّ رَجُلاً قَتَلَ عَبْدَهُ مُتَعَمِّداً فَجَلَدَهُ النَّبِيُّ ـ صلّى اللهُ عليه (و آله) و سلَّمَ ـ مِأَةَ جَلْدَةٍ و نَفاهُ سَنَةً و مَحىٰ سَهْمَهُ مِنَ المُسلِمينَ وَ لَمْ يَقُدْ بِهِ.[۱۴۹]

«مردی، غلام خود را به عمد کشت، پیامبر او را صد تازیانه زد و یک‌سال حبس کرد و سهمش را از سهام مسلمانان حذف فرمود و او را بقصاص، نکشت ولی فرمان داد تا برده‌ای را آزاد کند.».

در احادیث شیعه نیز برای شخص آزادی که برده‌ای را بکشد، هر دو نوع کیفر آمده است. ابوجعفر طوسی درکتاب «تهذیب‌الأحکام» و نیز در کتاب: «الاستبصار» آورده است که:

عن علیّ علیه السّلامُ أنّهُ قَتَلَ حُرّاً بِعَبْدٍ قَتَلَهُ عَمْداً.[۱۵۰]

یعنی: «از علی علیه السّلام رسیده که او شخص آزادی را کشت زیرا که او غلامی را عمداً به قتل رسانده بود.».

و همچنین ابوجعفر کلینی درکتاب کافی آورده است:

إنَّ أميرَالمؤمنينَ عليهِ السَّلامُ رُفِعَ إلَيْهِ رَجُلٌ عَذَّبَ عَبْدَهُ حَتّىٰ ماتَ، فَضَرَبَهُ مِأَةً نَكالاً و حَبَسَهُ سَنَةً و أغْرَمَهُ قيمَةَ الْعَبْدِ فَتَصَدَّقَ بِها عَنْه.[۱۵۱]

«مردی را به پیشگاه امیر مؤمنان علی علیه السّلام بردند که غلامش را شکنجه کرده بود چندانکه غلام جان سپرد. امام، او را به کیفر آنکار، صد تازیانه زد و یک‌سال به زندانش افکند و وی را به پرداخت بهای غلام وادار ساخت و از سوی او آن مال را صدقه داد.».

۱۴۹ـ سنن الدّار قُطنی، ج ۳، ص ۱۴۴.
۱۵۰ـ تهذیب ألاحکام، تألیف ابوجعفر طوسی، ج ۱۰، ص ۱۹۲، چاپ بیروت و: الاستبصار، ج ۴، ص ۲۷۳، چاپ تهران.
۱۵۱ـ الفروع من الکافی، تألیف ابوجعفر کلینی، کتاب‌الدّیات، ص ۳۰۳، چاپ تهران.

فقهای شیعه و سنّی برمبنای این آثار[۱۵۲]، در مسئلهٔ مزبور فتویٰ داده‌اند. گروهی «قصاص» را پذیرفته‌اند و گروهی دیگر «تعزیر و حبس» را برگزیده‌اند و هیچیک از مذاهب فقهی بر این قول نرفته‌اند که کشندهٔ غلام یا کنیز را مجازاتی نیست!

به عنوان نمونه: سرخسی (فقیه شهیر حنفی) در کتاب «المبسوط» می‌نویسد:

و إذا قَتَلَ الحُرُّ المَمْلوُکَ عَمْداً فَعَلَیْهِ القِصاصُ عِنْدَنا.[۱۵۳]

یعنی: «شخص آزاد هر گاه برده‌ای را عمداً بکشد، نزد ما حنفیان باید او را قصاص کرد (یعنی کشت)».

و از گروه دوم، ابو عُمَر قرطبی (فقیه معروف مالکی) در کتاب «الکافی» می‌نویسد:

و إذا قَتَلَ الحُرُّ عَبْداً غَرِمَ قیمَتَهُ بالِغَةً ما بَلَغَتْ... و یُضْرَبُ قاتِلُهُ فی الْعَمْدِ مِأَةً و یُحْبَسُ سَنَةً.[۱۵۴]

یعنی: «شخص آزاد، هرگاه غلامی را بکشد، بهایش را به هر اندازه که رسد باید بپردازد و در قتل عمد، او را صد تازیانه می‌زنند و یک‌سال حبس می‌کنند.».

فقهای شیعه هم در کتب فقهی خود تصریح کرده‌اند که:

۱۵۲ـ برای رفع تعارض میان آثار مذکور، می‌توان گفت: شخص آزاد، هنگامی قصاص می‌شود که غلام مقتول، مسلمان شده باشد و در وقتی تعزیر و حبس می‌گردد که غلام مقتول بر کفر خود باقی باشد. و نیز محقّق حلّی در شرائع الإسلام گفته است: «فی بعضِ الرِّوایاتِ إنِ ٱعْتادَ قُتِلَ بِهِ». و نظایر این اقوال....

۱۵۳ـ المبسوط، اثر سرخسی، ج ۲۶، ص ۱۲۹، چاپ لبنان.

۱۵۴ـ الکافی، اثر ابوعمر قرطبی (یوسف‌بن عبدالله)، ج ۲، ص ۱۱۲۹، چاپ ریاض.

لَوْ قَتَلَ الْمَوْلیٰ عَبْدَهُ کَفَّرَ و عُزِّرَ[۱۵۵]

«اگر مولیٰ برده‌اش را بکشد باید کفّاره دهد و تعزیر شود (او را شلاّق زده حبس کنند).».

بنابراین، معلوم نیست چرا برونشویگ و پتروشفسکی، تمام مذاهب اسلامی ـ جز حنفیان ـ را متّهم کرده‌اند که: هیچ مجازاتی برای فرد آزادی که برده‌ای را بکشد، قائل نشده‌اند!

گذشته ازکتابهای فقهی اگر این خاورشناسان به «تفاسیر قرآن» نیز از راه دقّت نگاه می‌کردند، دچار چنین اشتباهی نمی‌شدند زیرا تفاسیر معروف (ذیل آیهٔ ۱۷۸ سورهٔ بقره) آراء فقهاء را در این‌باره آورده‌اند مثلاً قُرطُبی در تفسیر: (الجامع لأحکام القرآن) از فتوای «موافقان قصاص» بدین‌گونه یاد می‌کند:

اتَّفَقَ أبو حنیفةَ و أصحابُهُ و الثَّوریُّ و ابنُ أبی لیلیٰ علیٰ أنَّ الحُرَّ یُقْتَلُ بِالْعَبْدِ کَما یُقْتَلُ العَبْدُ بِهِ و هو قولُ داودَ و رُوِیَ ذٰلک عَنْ علّیٍ و ابنِ مسعودٍ ـ رَضِیَ اللهُ عَنْهما ـ و بِهِ قالَ سعیدُبنُ المُسَیِّبِ و قَتادَةُ و ابراهیمُ النَّخعیُّ و الحَکَمُ‌بنُ عُیَیْنَة.[۱۵۶]

یعنی: «ابوحنیفه و یارانش و سفیان ثوری و ابن ابی لیلیٰ، اتّفاق دارند که (در شریعت اسلام) شخص آزاد به دلیل کشتن برده، کشته می‌شود چنانکه برده را نیز به دلیل کشتن آزاد می‌کشند. و داود ظاهری نیز چنین

۱۵۵ـ اللمعة الدمشقیة، اثر محمّدبن جمال‌الدین مکّی عاملی، ج ۱۰، ص ۴۶، چاپ لبنان. مقایسه شود با: شرائع‌الإسلام، اثر محقق حلّی، ج ۴، ص ۲۰۵، چاپ نجف و ریاض‌المسائل، اثر سیّدعلی طباطبائی، ج ۲، ص ۵۰۶، چاپ سنگی.

۱۵۶ـ الجامع لإحکام‌القرآن (تفسیر قرطبی) اثر ابوعبدالله محمّد ابن احمد قرطبی، ج ۲، ص ۲۴۶ و ۲۴۷، چاپ مصر.

گفته است و در این‌باره از علی علیه السّلام و عبدالله‌بن مسعود نیز روایتی آورده‌اند و سعیدبن مسیّب و قَتادَه و ابراهیم نَخَعی و حَکَم‌بن عُیَیْنَه هم بر اینقول رفته‌اند.».

و بیضاوی در تفسیر: (أنوارالتّنزیل و أسرارالتّأویل) از فتوای «مخالفان قصاص» چنین حکایت می‌کند:

إنّما مَنَعَ مالِکٌ والشّافِعِیُّ -رَضِیَ اللهُ عَنْهُما- قَتْلَ الْحُرِّ بِالْعَبْدِ سَواءً کانَ عَبْدَهُ أو عَبْدَ غَیْرِهِ لِما رُوِیَ عَنْ عَلِیٍّ -رَضِیَ اللهُ عَنْهُ- أنَّ رَجُلاً قَتَلَ عَبْدَهُ فَجَلَدَهُ رَسولُ اللهِ و نَفاهُ سَنَةً وَ لَمْ یَقُدْ بِهِ.[۱۵۷]

«مالک و شافعی کشتن شخص آزادی را که بردهٔ خویش یا دیگری را کشته باشد، تنها از آنرو منع کرده‌اند که از علی علیه السّلام روایت شده است: مردی، غلام خود را کشت و پیامبر او را صد تازیانه زد ویکسال حبس فرمود ولی وی را به قصاص نکشت.».

از اینجا دانسته می‌شود که مالک و شافعی هر چند کیفر قصاص را برای قاتل مزبور، نپذیرفته‌اند ولی به کیفر دیگری برای او -که در روایت علی علیه السّلام یاد شده- فتویٰ داده‌اند.

برونشویگ در جای دیگر از مقالهٔ خود می‌نویسد:

«همهٔ مذاهب بر این قول‌اند که برده‌دار می‌تواند نسبت به دارایی بردهٔ خود هرگونه که بخواهد تصّرف کند و آزادانه آنرا در اختیار گیرد.».[۱۵۸]

اگر این ادّعا درست باشد، پس قانون مکاتبه که در قرآن کریم (سورهٔ نور، آیهٔ ۳۳) بدان تصریح شده، چه می‌شود؟ بنابر قانون مزبور، بردگان اجازه دارند با مالکان خود قراردادی ببندند که در برابر پرداخت مالی (یا

۱۵۷- أنوارالتنزیل و أسرارالتأویل (تفسیر قاضی بیضاوی) ج ۱، ص ۹۹، چاپ اروپا.
۱۵۸- برده و برده‌داری، ص ۱۸.

انجام کاری) خویشتن را آزاد سازند و چنانچه بردگان هر چه به دست آوردند از آنِ برده داران باشد، در آن صورت مکاتبه منتفی خواهد بود و مولیٰ حق دارد که دستاورد برده‌اش را بگیرد و او را هم آزاد نکند!

بنابراین، باید اذعان کرد که بردگان در شرائطی می‌توانند مالک اموالی شوند و این شایعه که مملوکان هر چند تلاش کنند، دسترنج آنان نصیب اربابشان خواهد شد، به‌طور مطلق، درست نیست.

تاریخ اسلام نیز نشان می‌دهد که بردگان و اسیران برای خود اموالی فراهم می‌آوردند و مالکان ایشان یا دولت، آنها را از این‌کار باز نمی‌داشتند. چنانکه از سلیمان‌بن حبیب مُحاربی که در روزگار خلافت عُمَربن عبدالعزیز، مقام قضاء را به عهده داشت، آورده‌اند که گفت:

كَتَبَ إِلَيَّ عُمَرُبْنُ عَبْدِالْعَزيزِ أَنْ أَجِزْ لِلْأَسيرِ ما صَنَعَ فى مالِهِ، فَهُوَ مالُهُ يَفْعَلُ بِهِ ما يَشاء.[۱۵۹]

«عمربن عبدالعزیز به من نوشت: اسیر را برای کاری که با مالش می‌کند، رخصت ده که مال وی از آنِ اوست و هرچه بخواهد با آن می‌تواند بکند.».

خطاهای پتروشفسکی و برنشویگ در باب قوانین بردگی، بدانچه گفتیم محدود نیست ولی ما در این رساله به همین اندازه بسنده می‌کنیم و نقد گستردهٔ آراء ایشان و دیگر خاورشناسان را به کتاب جداگانه‌ای وامی‌گذاریم.

۱۵۹ـ سیرة و مناقب عمربن عبدالعزیز، اثر ابن‌جوزی بغدادی، ص ۱۲۷، چاپ بیروت.

نتیجهٔ مباحث

از آنچه تاکنون گفته شد بدین نتیجه می‌رسیم که بردگی در تمام مذاهب و اقوام، سابقه داشته و اسلام، بنیانگذارِ آن نیست. و آنچه در اسلام به عنوان «استرقاق» تصویب شده «آدم‌دزدی» یا «فرزندفروشی» و امثال این امور نبوده است بلکه مبدء برده‌گیری در اسلام، جنگ است و اگر جنگی در میان نیاید، اسلام اجازه نمی‌دهد کسی را به عنوان «برده» یا «اسیر» گرفتار کنند و فقهای اهل سنّت، بر این معنا اجماع دارند همانگونه که فقیهان شیعه نیز همگی آنرا پذیرفته‌اند.

ضمناً کسانی که با مسلمانان پیمان صلح دارند، پیمانشان معتبر است و نمی‌توان بدون دلیل آن را نقض کرد هرچند مشرک و بی‌دین باشند چنانکه قرآن مجید دربارهٔ حفظ پیمان با مشرکان می‌فرماید:

فَمَا ٱسْتَقامُوا لَكُمْ فَٱسْتَقيمُوا لَهُمْ إِنَّاللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقين(التوبة: ۷).

یعنی: «تا هنگامی که برایتان پایداری کردند (و پیمانشان را نشکستند) شما هم برای آنان پایداری کنید که خدا پرهیزکاران را دوست دارد.».

بنابراین، اسیرانی که مسلمانان بر آنان دست می‌یابند، از «کُفّار مُحارِب» گرفته می‌شوند نه از کافران صلحجو.

امّا پس از مرحلهٔ اسیرگیری، دربارهٔ نحوهٔ رفتار با اسیران، راههایی در برابر اسلام وجود داشته که اسلام برخی از آنها را برگزیده و پاره‌ای از آنها را رد کرده است.

نخست آنکه: اسلام می‌توانست دستور دهد تا مسلمانان همواره اسیران را بکشند چنانکه این‌کار در میان بعضی از اقوام و ملل، مرسوم و معمول بوده است[۱۶۰] ولی اسلام که خود را «آئین

۱۶۰- در جنگهای صلیبی، اروپائیان مسلمانانی را که دست از پیکار کشیده و تسلیم شده بودند، به سختی می‌کشتند. استیون رانسیمان در کتاب «تاریخ جنگهای صلیبی» می‌نویسد: «صلیبیان که بعد از آن همه بدبختی و رنج، مستی این پیروزی عظیم عقلشان را زائل کرده بود، بی‌محابا به خیابانها و کوی و برزن و مساجد و خانه‌ها ریختند، هرکه را دیدند از زن و مرد و کودک، بیدریغ به قتل آوردند... بامدادان روز بعد، گروهی از سربازان به قهر به مسجد در آمده تیغ در پناهندگان نهادند... یهودیان شهر، دسته‌جمعی به کنیسهٔ جامع خود پناه بردند ولی صلیبیان همه را به گناه یاری مسلمانان بی‌هیچ‌گونه شفقتی با بنای کنیسه یکجا آتش زدند»! (تاریخ جنگهای صلیبی، اثر استیون رانسیمان، ترجمهٔ منوچهر کاشف، ج ۱، ص ۳۷٦، چاپ تهران). جالب است که چون مسلمانان، دوباره بیت‌المقدّس را فتح کردند رفتارشان بسیار کریمانه بود بگونه‌ای که اروپائیان را به شگفتی و ستایش واداشت. استیون رانسیمان در این باره می‌نویسد: «مردان پیروز، افرادی شریف و با مروّت بودند. دُرست در همانجا که در ۸۸ سال پیش فرنگیان از دریای خون گذشتند. حتّی یک خانه به یغما نرفت و به یک جاندار آسیب نرسید. به امر صلاح‌الدّین، سربازان خیابانها و دروازه‌ها را زیر نظر گرفتند و از هرگونه دست‌اندازی احتمالی به جان و مال مردم جلوگیری به عمل آوردند.» (تاریخ جنگهای صلیبی، ج ۲، ص ۵۴۴)

رحمت»[۱۶۱] معرفی می‌کند، این رفتار را نپسندیده است.

دوّم آنکه: اسلام می‌توانست فرمان دهد که پیروانش همهٔ اسیران را آزاد کنند تا به وطن خویش بازگردند! پیدا است که این کار هم موافق با مصلحت نبود و در هر شرائطی نمی‌توان آن را اجراء کرد بویژه که دشمنان اسلام، هیچگاه متعهّد نشده‌اند تا سربازان آزاد شده را دوباره به صحنهٔ نبرد فرانخوانند![۱۶۲] با وجود این، هر گاه پیشوای مسلمانان مصلحت بیند و خطری در پیش نباشد، می‌تواند بدین کار دست زند چنانکه قرآن مجید بتصریح می‌فرماید: فَإِمّا مَنّاً بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً (محمّد: ۴) یعنی: «پس از آن (که اسیران راگرفتید) یا برایشان منّت نهاده آزادشان سازید و یا تاوان بگیرید و رهاشان کنید.» و پیامبر گرامی اسلام نیز بعد از جنگ با هوازن، ۶۰۰۰ تن اسیران آنها را بدون تاوان آزاد فرمود. از اینجا بخوبی می‌توان استنباط کرد که پیشوایان مسلمانان اجازه دارند تا با

۱۶۱ـ چنانکه در قرآن مجید آمده است: و ما أَرْسَلْناكَ إلاّ رَحْمَةً لِلعالَمين. (الأنبیاء: ۱۰۷) «تو را جز برای رحمت بر جهانیان نفرستادیم.»

۱۶۲ـ آزادی گروه بسیاری از اسیران، خطرات گوناگونی در پی دارد. منتسکیو Montesquieu حقوقدان و جامعه‌شناس مشهور فرانسوی با آنکه از مخالفان سرسخت برده‌داری به شمار می‌آید، در کتاب «روح‌القوانین» نوشته است: «آزادکردن عدّهٔ بیشماری از غلامان بوسیلهٔ وضع یک قانون مخصوص، صلاح نیست زیرا موجب اختلال نظم اقتصادی جامعه می‌گردد و حتّی معایب اجتماعی و سیاسی دارد... آزادکردن غلامان باید تدریجی باشد مثلاً ممکن است قانونگذار اجازه بدهد غلامان از عوائد کارهای خود، سرمایه گردآورده و خود را از آقای خویش خریداری کنند.» (روح‌القوانین، اثر منتسکیو، ترجمهٔ علی‌اکبر مهتدی ، ص ۴۲۸، چاپ تهران) پیشنهاد منتسکیو، «قانون مکاتبه» را به یاد می‌آورد که چند قرن پیش از وی قرآن کریم بدان دستور داده است جز آنکه راه آزادی اسیران یا بردگان، از دیدگاه اسلام محدود به قانون مکاتبه نیست و راههای دیگری هم که در این رساله از آنها یاد کردیم، در فقه اسلامی مطرح شده است. البتّه رعایت آن قوانین، مایهٔ آزادی تدریجی همهٔ اسیران و بردگان خواهد شد.

آزادسازی (یا مبادلهٔ) اسیران، برده‌گیری را تعطیل کنند! زیرا هنگامی‌که اسیری در میان نباشد، استرقاق اسیر نیز منتفی خواهد بود. اینست‌که به‌نظر ما، اسلام پیش از آن‌که تمدّن جدید در اندیشهٔ الغاء بردگی افتد، راه این کار را هموار کرده و به مسلمانان نشان داده است و از این‌رو ملاحظه می‌کنیم که به اعتراف اروپائیان، کشور مسلمانِ تونس پیش از همهٔ دولتها دستور آزادی عموم بردگان را صادر کرد و در این کار، از موافقت علمای دین نیز برخوردار بود.

سوّم آنکه: اگر شرائط آزادی همهٔ اسیران ـ مانند قرون گذشته ـ فراهم نبود، اسلام می‌توانست دستور دهد که اسیران جنگی را ـ به جای آنکه در اردوگاههای کارِ اجباری ببرند ـ در میان خانواده‌های مجاهدان تقسیم کنند تا در خدمت آنان باشند و بر طبق «قوانین عِتْق» بتدریج آزاد شوند. و اسلام، این راه را برگزیده و در قرون پیشین، اغلب به مرحلهٔ اجراء نهاده است و البته اسیران جنگ را در خانواده‌های مسلمانان بردن و با آنها به نرمی و نیکی رفتارکردن و بر سر سفرهٔ مسلمین‌نشاندن، بمراتب از بردن آنها در اردوگاههای کار اجباری برتر است. این عمل، آنان را با مسلمانها آشتی می‌دهد و به فرهنگ اسلام نزدیک می‌کند ولی آن رفتار، بر دشمنی و کینهٔ ایشان می‌افزاید و از اسلام بیگانه‌ترشان می‌سازد!

بدین ترتیب اسیران و بردگان (اگر فوراً آزاد نشوند) روزگاری چند، در جامعهٔ اسلامی به‌سر می‌برند و برادرانه با مسلمانان زندگی می‌کنند تا نوبت آزادی کامل ایشان فرارسد.

به‌طور خلاصه، اگر ضوابطی را که اسلام در رفتار با اسیران و بردگان آورده، در نظر گیریم به یقین می‌توان گفت که این آئین مقدّس، دادگرانه‌ترین ـ بلکه کریمانه‌ترین ـ رفتار را با اُسرای دشمن سفارش کرده

است و در هیچ شریعت و قانونی نسبت به خصم مغلوب تا این اندازه تسامح و ملایمت دیده نمی‌شود، مشروط بر آنکه ما راه انصاف را بپوییم و مثلاً اعمال ننگین بازرگانان برده‌فروش (یا رفتار اُمراء و شیوخ هوسباز) را به جای تعالیم عادلانهٔ اسلام ننهیم که بنابر آنچه در آثار اسلامی آمده است پیامبر بزرگوار ما دربارهٔ این‌گونه افراد فرمود:

شَرُّالنّاسِ مَنْ باعَ‌النّاس![۱۶۳]

«بدترین مردم، کسانی هستند که انسانها را می‌فروشند.»!

والسّلام علیٰ من اتّبع‌الهدیٰ
مصطفی حسینی
رمضان ۱۴۱۳ هجری قمری
اسفند ۱۳۷۱ هجری شمسی

۱۶۳ـ الفروغ من الکافی، اثر کلینی رازی، ج ۵ (کتاب‌المعیشة)، ص ۱۱۴، چاپ تهران.

مآخذ کتاب

نام کتاب	نام مؤلف
۱ـ قرآن کریم	کتاب إلٰهی

بخش عربی

نام کتاب	نام مؤلف
۲ـ جامع البیان فی تفسیرالقرآن	محمّدبن جریر طبری
۳ـ أنوارالتنزیل و أسرارالتأویل	بیضاوی
۴ـ الجامع لأحکام القرآن	ابو عبدالله قرطبی
۵ـ الإتقان فی علوم القرآن	جلال الدّین سیوطی
۶ـ السّیرة النّبویّة	ابن اسحٰق
۷ـ السّیرة النّبویّة	ابن هشام
۸ـ السّیرة النّبویّة	ابن کثیر
۹ـ عیون الأثر	ابن سیّد الناس

۱۰ـ مغازی رسول‌الله	واقدی
۱۱ـ صحیح بخاری	محمّدبن اسماعیل بخاری
۱۲ـ صحیح مسلم	مسلم‌بن حجّاج
۱۳ـ مسند احمدبن حنبل	احمدبن حنبل
۱۴ـ سنن دارقطنی	دارقطنی
۱۵ـ سنن ابی داود	ابی داود
۱۶ـ السّنن الکبریٰ	نسائی
۱۷ـ السّنن الکبریٰ	بیهقی
۱۸ـ الجامع‌الصغیر	سیوطی
۱۹ـ جامع الأحادیث	سیوطی
۲۰ـ الموطّأ	مالک‌بن انس
۲۱ـ التّاج الجامع للأصول	منصورعلی ناصف
۲۲ـ تحفة الأحوذی	حافظ مبارکفوری
۲۳ـ التّرغیب و التّرهیب	منذری
۲۴ـ نهج‌البلاغة	گردآوری شریف رضی
۲۵ـ تهذیب الأحکام	ابو جعفر طوسی
۲۶ـ شرائع الإسلام	محقّق حلّی
۲۷ـ اللّمعة الدمشقّیة	محمّدبن جمال‌الدّین
۲۸ـ جواهرالکلام	محمّد حسن نجفی
۲۹ـ المکاسب	مرتضی الأنصاری
۳۰ـ الرّیاض	علی طباطبائی
۳۱ـ الفروغ من الکافی	کلینی رازی
۳۲ـ الکافی	ابو عمر قرطبی
۳۳ـ المُحَلّیٰ	ابن حزم اندلسی
۳۴ـ المبسوط	سرخسی
۳۵ـ المغنی	ابن قدامة
۳۶ـ الاختیار لتعلیل المختار	موصلی حنفی
۳۷ـ الأموال	قاسم‌بن سَلاّم

۳۸ـ تاریخ الأُمم و الملوک	محمّدبن جریر طبری
۳۹ـ فتوح البلدان	بلاذری
۴۰ـ فتوح الشّام	واقدی
۴۱ـ الکامل فی التّاریخ	ابن‌اثیر
۴۲ـ البدایة و النّهایة	ابن‌کثیر
۴۳ـ المفصَّل	جواد علی
۴۴ـ تاریخ التّمدن الإسلامی	جرجی زیدان
۴۵ـ وقعة صفّین	نصربن مزاحم
۴۶ـ سیرة و مناقب عمربن عبدالعزیز	ابن‌جوزی

ترجمه‌ها

نام کتاب	نام مؤلف	نام مترجم
۴۷ـ کتاب مقدّس	منسوب به انبیاء الٰهی	—
۴۸ـ تاریخ تمدّن	ویل‌دورانت	فتح الله مجتبائی
۴۹ـ تمدّن اسلام و عرب	گوستاولوبون	هاشم حسینی
۵۰ـ تاریخ فلسفه	ویل‌دورانت	زریاب خویی
۵۱ـ جمهور	افلاطون	فؤاد روحانی
۵۲ـ روح القوانین	منتسکیو	علی‌اکبر مهتدی
۵۳ـ ایران در زمان ساسانیان	کریستن سن	رشید یاسمی
۵۴ـ بردگی	موریس لانژله	فضل اللهی
۵۵ـ ریشه‌های جنگ دوّم جهانی	تیلـــر	محمدعلی طالقانی
۵۶ـ برده و بردگی	برونشویگ	احمد سمیعی
۵۷ـ اسلام در ایران	پطروشفسکی	کریم کشاورز
۵۸ـ سه مقاله دربارهٔ بردگی	پطروشفسکی	سیروس ایزدی
۵۹ـ طبقات سلاطین اسلام	استانلی لین پول	عبّاس اقبال
۶۰ـ تاریخ جنگهای صلیبی	استیون رانسیمان	منوچهر کاشف

بخش فارسی

نام کتاب	نام مؤلف
۶۱ـ وضعیّت اسیران جنگی و تبادل آنها	دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۶۲ـ رویدادهای مهمّ تاریخی	حسام‌الدین امامی
۶۳ـ قاموس کتاب مقدّس	جیمز هاکس
۶۴ـ خلاصهٔ شاهنامه	فردوسی (گزیدهٔ فروغی)
۶۵ـ فارس‌نامه	ابن‌بلخی
۶۶ـ بردگی در جهان	احمد فرامرزی
۶۷ـ دائرة المعارف فارسی	باهتمام دکتر مصاحب
۶۸ـ روزنامهٔ اطّلاعات	—

فهرست آیات قرآنی

فهرست احاديث نبوى

فهرست اعلام

Encyclopaedia
Islamica
Foundation